



تحولات یونان پس از فراندوم:

بحران سرمایه داری، غیاب رهبری انقلابی

مجموعه مطالب

گردآوری: آرام نوبخت

صفحه	فهرست
۳	راه پیشروی مبارزه علیه ریاضت در یونان
۷	یونان: ریزش توهّمات تا پیش از انتخابات یکشنبه
۱۲	برنامه انتخاباتی «اتحاد مردمی» یونان: یک شیادی سیاسی
۱۶	بحث فیسبوک در مورد یونان و حزب کمونیست کارگری
۱۹	مانور سپراس و شیادی دیگری به نام «حزب اتحاد مردمی»
۳۲	حکومت سیریزا و تشدید سرکوب پناهندگان
۳۶	چگونه یونان از سوی اعتباردهندگان غارت شد
۴۲	ورشکستگی سیاسی «پلاتفرم چپ» در سیریزا
۴۶	نشست حزب برابری سوسیالیستی در برلین پیرامون سیریزا و بحران یونان
۵۲	چپ‌نمایی به چه معنا است؟

راه پیشروی مبارزه علیه ریاضت در یونان



الکس لانتیه

مشارکت گستردهٔ صدها هزار تن از مردم یونان در اعتصاب اعتراضی یک روزه علیه ریاضت در روز گذشته، علامتی است دالّ بر آن که طبقهٔ کارگر در جستجوی مبارزه با اتحادیهٔ اروپا و حکومت سیریزا («ائتلاف چپ رادیکال») است.

از زمانی که سیریزا به وعده‌های انتخاباتی خود در ماه ژانویه خیانت کرد و رأی مطلق «نه» در فراندوم ۵ ژوئیه را زیر پا گذاشت، اعتراض رو به رشد است. ملوانان، کارگران پست، کارگران راه آهن و مترو، بیمارستان و داروخانه، و معلمان، همگی فراخوان اعتصاب را دنبال کردند. دانش آموزان مقاطع متوسطه و دانشگاه‌ها نیز راهپیمایی‌های گسترده‌ای را در شهرهای اقصی نقاط یونان علیه کاهش برنامه ریزی شدهٔ هزینه‌های اجتماعی به دست سیریزا برگزار نمودند.

سیریزا به شکل مضحکی و بر مبنای اتحاد طولانی مدت خود با اتحادیه های فراخوان دهنده اعتصاب، ژست هوادار این اعتصاب علیه سیاست های خود را گرفته است.

«دپارتمان سیاست گذاری کار» حکومت سیریزا اعلام کرد که «مطالبات کارگران و بسیج کارگران به طور اعم، دارد به طور اخص حساس می شود، که از این رو باید علیه سیاست های نئولیبرالی و اخاذی مراکز اقتصادی و سیاسی در داخل و خارج یونان، هدایت شود». در ادامه آمده است که «مبارزه با سیاست های افراطی نئولیبرالی که با مردم ما ضدیت دارد، با شدت هر چه بیش تری ادامه دارد». دپارتمان مذکور، متعهد شد که به مبارزه برای «مسکن، دستمزدهای رضایتبخش و حقوق مستمری، بهداشت و درمان و آموزش برای همه» دست بزند.

به این می گویند شیادی! سیریزا و اتحادیه اروپا شانه به شانه هم برای حمله به بنیادی ترین حقوق اجتماعی که طبقه کارگر در قرن بیستم به دست آورد، مشغول همکاری هستند. بهداشت و درمان همگانی دیگر در یونان وجود ندارد، و سیریزا در حال تهدید به تخلیه اجباری گسترده خانواده هایی با بازپرداخت عقب افتاده وام های رهنی، کاهش حداقل حقوق بازنشستگی به رقم فلاکت بار ۳۹۲ یورو در ماه، و تحمیل کاهش های جدید در بودجه آموزشی است.

هر یک روزی که می گذرد، گواه جدیدی است بر دشمنی بی رحمانه سیریزا با طبقه کارگر. این حزب اعلام کرده بود که به عنوان یک حزب «چپ رادیکال»، از پلیس برای حمله به مردم استفاده نخواهد کرد. با این حال، روز چهارشنبه، برای حمله و بازداشت کارگران اعتصابی علیه اخراج های دسته جمعی و کاهش حقوق در تأسیسات بازیافت Spider General در «گیانینا»، پلیس اعزام شد. دیروز حکومت سیریزا به پلیس دستور داد که میدان های آتن را از معترضین با پارچه نوشته های «نه به تفاهمنامه های جدید و قدیم ریاضتی» پاکسازی کند.

صعود مبارزه اجتماعی در برابر سیریزا، تنها با فوریتی بیش تر نیاز به جهت گیری دوباره استراتژیک و سیاسی جامع طبقه کارگر را مطرح می کند. کارنامه حکومت سیریزا یک هشدار جدی است مبنی بر این که شکل های بسیج اجتماعی نظیر اعتصاب اعتراضی یک روزه مذکور، شکست خورده اند.

از زمان آغاز تهاجم ریاضتی اتحادیه اروپا در پنج سال پیش، کارگران یونان کمتر از ۴۱ اعتصاب ملی یک روزه برای اعمال فشار بر حکومت جهت اتخاذ سیاست های مطلوب تر، نداشته اند. اما این ها هیچ یک سیاست های ریاضتی حکومت های پاسوک، دمکراسی نوین و سیریزا را تغییر نداد یا حتی به طور قابل توجهی آهسته نکرد. این حکومت ها در مجموع بزرگترین حمله را به استانداردهای زندگی کارگران یونان از زمان اشغالگران نازی ها در جریان جنگ جهانی دوم انجام داده اند.

پس از تجارب حکومت سیریزا، برای شمار به مراتب بیشتری از مردم روشن شده است که احزاب کنترل کننده مبارزات اتحادیه ها- یعنی پاسوک و احزاب «رادیکال» خودخوانده ای نظیر سیریزا- حامی ریاضت هستند. آن ها طبقه کارگر را به نظام سرمایه داری یونان مقید می کنند؛ نظامی که رو به مرگ، درحال تلاشی زیر بار بدهی ها، ناتوان از ایجاد مشاغل جدید برای میلیون ها بیکار، و متعهد به پیوندهای خود با یورو، اتحادیه اروپا و ناتو است.

امروز کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم در حال انتشار یک بیانیه مبسوط است زیر عنوان «درس های سیاسی خیانت سیریزا در یونان» که راه پیشروی کارگران، جوانان و روشنفکران سوسیالیستی را که در جستجوی مبارزه با این دستگاه سیاسی ارتجاعی هستند، تشریح می کند.

این بیانیه ضمن بازنگری بحران بدهی یونان و ردّ ادعاهای سیریزا در دفاع از این سیاست ها، به اهمیت سیاسی و تاریخی افشای سیریزا به عنوان یک حزب ارتجاعی و ضدّ طبقه کارگر اشاره می کند. طبقه کارگر نمی تواند با انتخاب حکومت های سرمایه داری «چپ‌گرا»، از خود در برابر بحران های اقتصادی بی سابقه و تهاجم وحشیانه کلّ طبقه حاکم دفاع کند.

اکنون به طبقه کارگر یادآوری می شود که چرا در اکتبر ۱۹۱۷، کارگران روسیه وادار به سرنگونی سرمایه داری طی انقلابی به رهبری حزب بلشویک لنین و لئون تروتسکی شدند. هیچ راهی برای پیشروی نیست، به استثنای مسیر انقلابی. این مستلزم حمله به طبقه سرمایه دار، مصادره ثروت آنان، تسخیر بانک ها و نیروهای اصلی مولد به دست طبقه کارگر است، و ایجاد دولت های کارگری که سیاست های سوسیالیستی را در سراسر اروپا و جهان پی بگیرند.

این بیانیه هم‌چنین بنیان سیاسی و تاریخی ایجاد احزاب در یونان و در سطح جهان را برای رهبری طبقه کارگر در چنین مبارزات انقلابی توضیح می‌دهد؛ این بیانیه شکاف طبقاتی عمیقی را توضیح می‌دهد که انتقادهای تروتسکیستی کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم را از توجیهات سیاست‌های سیریزا از سوی احزاب خرده‌بورژوا و آکادمیسین‌های ضد مارکسیست و سمپات سیریزا در جهان، جدا می‌کند.

این نیروهای سیاسی که به استقبال سیریزا شتافتند، به نادرست پیش‌بینی می‌کردند که انتخاب سیریزا گام مهمی علیه ریاضت خواهد بود و با بی‌اعتنایی به این حملات نسبت به طبقه کارگر واکنش نشان دادند. جهان بینی آن‌ها، که ریشه در منافع طبقاتی ممتاز شان دارد، مسموم‌ترین تجلی خود را در ادعاهای «ضد راسیونالیستی» و «پسا مارکسیستی» پروفیسور «ارنستو لاکلاو»ی فقید می‌یابد؛ تأکید او بر این که طبقه کارگر به مثابه یک نیروی سیاسی به انتها رسیده، در درون سیریزا بسیار پرنفوذ بود. امروز همین نیروها به عنوان مرتجعین سیاسی افشا شده‌اند و شریک و همدست حملات سیریزا به مردم یونان هستند.

کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم، به تنهایی بر مبنای دفاع خود از اصول و تداوم تاریخی تروتسکیسم، در تقابل با سیریزا قرار گرفت و هشدار داد که این حزب به کارگران حمله خواهد برد. این بیانیه، تکامل جناح‌های استالینیست و سابقاً رادیکال دانشجویی به احزاب حامی سرمایه‌داری را در دوره بازگشت سرمایه‌داری در اتحاد جماهیر شوروی، تحلیل می‌کند. چنین تحلیل‌هایی به کمیته اجازه داد که درباره سیریزا هشدارهای منحصر به فرد و دوراندیشانه‌ای مطرح کند، که این خود اثباتی تاریخی از چندین دهه مبارزه برای دفاع از چشم‌انداز انقلابی مارکسیسم است.

بر مبنای این میراث است که کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم در جستجوی ایجاد احزاب جدید در یونان و سراسر جهان است. ما خوانندگان سایت در یونان و جهان را تشویق به مطالعه این بیانیه، بحث حول آن، کسب درس‌های تجربه سیریزا و مبارزه برای ایجاد کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم به عنوان رهبری انقلابی طبقه کارگر جهانی می‌کنیم.

۱۳ نوامبر ۲۰۱۵

<http://www.wsws.org/en/articles/2015/11/13/pers-n13.html>

یونان: ریزش توهمات تا پیش از انتخابات یکشنبه



رابرت استیونس

هر حزب یا ائتلافی از احزاب که پس از انتخابات فردا به عنوان حکومت جدید یونان روی کار آید، ملزم به اجرای حملاتی به مراتب وحشیانه تر از پیش به طبقه کارگر خواهد بود.

در این انتخابات هیچ حزبی نماینده منافع طبقه کارگر نیست.

سیریزا که ماه ژانویه بر مبنای ادعای خود به عقب راندن سیاست های ریاضتی به قدرت رسید، اکنون علناً یک حزب حامی ریاضت است. این انتخابات زمانی فراخوانده شد که نخست وزیر یونان، الکسیس سیراس، پس از پذیرش سومین تفاهمنامه ریاضتی با اتحادیه اروپا- که قامت سایر توافقات پیشین پنج سال گذشته در برابر آن بسیار کوچک به نظر می رسد- در ماه اوت استعفا داد.

این توافق تنها چند روز پس از رفراندوم ۵ ژوئیه پذیرفته شد که طی آن مردم یونان با اکثریت قاطع آرا خواهان پایان دادن به کلیه سیاست های ریاضتی شدند.

سیریزا که ماه ژانویه دست بالا را داشت، اکنون در نظرسنجی ها شانه به شانه حزب محافظه کار «دمکراسی نوین» پیش می رود که این حزب نیز متعهد به اعمال آخرین بسته ریاضتی است.

طبق تمامی نظرسنجی ها، هیچ حزبی نزدیک به کسب ۳۸ درصد آرای لازم برای به دست آوردن اکثریت پارلمانی در نظام انتخاباتی یونان نیست. سایر احزابی که تصور می رفت می توانند یک ائتلاف حکومتی را شکل بدهند یا به آن بپیوندند- مانند «یونانی های مستقل» (شریک ائتلافی راست گرا و بیگانه ستیز سابق سیریزا)، «تو پوتامی» (رودخانه) و سوسیال دمکرات های «پاسوک»- همگی قهرمانان ریاضت اقتصادی هستند.

رهبری «دمکراسی نوین»، وانگلیس میماراکیس، تمایل حزب خود را برای پذیرش پیشنهاد تشکیل ائتلاف با سیریزا پس از انتخابات اعلام کرده است. همین هفته سیپراس ضمن آن که اعلام کرد سیریزا مشکلی برای ائتلاف با سایر احزاب ندارد، ائتلاف میان سیریزا و دمکراسی نوین را «غیر طبیعی» خواند.

در واقع با در نظر داشتن این که برنامه این دو حزب عملاً یکسان هستند، مشارکت میان این دو- با یا بدون مشارکت سیپراس- منتفی نیست.

در شرایطی که بسیاری از رأی دهندگان سابق به این حزب، توهم خود را از دست داده، و به خصوص میان نسل جدید، مشغول ترک این حزب هستند، حمایت از سیریزا به شدت صدمه دیده است. جنبش جوانان سیریزا تقریباً فروپاشیده است، به طوری که تنها چند ده نفر در آن باقی مانده اند.

مقاله ای که روز جمعه در مجله Australian Finance Review با عنوان «میدان های خالی، بدون جمعیت: یونانی ها انتخابات حیاتی را نادیده می گیرند»، آمده بود «در داخل چادرهای تبلیغاتی انتخاباتی گروه های سیاسی مختلف در آتن برای جلب رأی دهندگان یونان، از جمله بزرگترین آن که حزب چپ گرای نخست وزیر اسبق، الکسیس سیپراس در نزدیکی میدان "کورای" برپا کرده، میز و صندلی ها تا همین چند روز پیش خالی بود».

در این مقاله نظرات انگلیکی استرگیو، شهروند ۵۶ ساله، آمده است که گفت: «ما همه آن ترانه های کارزار انتخاباتی را شنیدیم. همه شعارها را گفتیم. بارها و بارها. اما فرقی نکرد. هیچ کسی دیگر واقعاً به چیزی که آن ها می گویند باور ندارد».

روزنامه AFR نوشت که این وضعیت «در نقطه مقابل چند روز قبل از انتخابات ماه ژانویه یونان بود که جمعیت پرهیاهو تا آخر شب مشغول بحث بر سر سیاست و آینده کشورشان بودند».

امروز سیپراس «از مردم یونان می خواهد که دوباره او را برای اجرای توافقی که دور جدیدی از کاهش بودجه و سایر تغییرات مخرب مشی سیاسی را دربر خواهد داشت، انتخاب کنند...»

مجله AFR به نقل از کوستاس ایوردانیدیس، ستون نویس روزنامه «کاتیمیرینی» گفت: «این انتخابات به انحاء مختلف مضحک است. آن چه ما باید انجام دهید، تمام و کمال تصمیم گرفته شده است».

پس از آن که سیریزا به دنبال رفراندوم ماه ژوئیه در مقابل اراده مردم گرفت، خبرگزاری «بلومبرگ» سیپراس را به عنوان «گروه ضربت جدید» اتحادیه اروپا، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا توصیف کرد. همین هفته طی مقاله ای با عنوان «چگونه بازارهای یونان آموختند نگران نباشند و به سیپراس عشق بورزند»، توجه را به ابعاد تسلیم سیریزا جلب کرد. این مقاله به نظرات «واسیلیس کارازاس»، مدیریت یک صندوق پوشش ریسک به نام «لونت پارتنرز» اشاره کرد. او گفته بود «درک و دریافت بازار از سیریزا نسبت به زمان انتخابات گذشته اساساً دستخوش تغییر شده است. اکنون سیریزا به عنوان نیرویی نگریسته می شود که تفاهمنامه را اجرا خواهد کرد».

طی پنج سال اخیر، کاهش وحشیانه و بی سابقه استانداردهای زندگی نسبت به کل دوره اروپای پساجنگ جهانی دوم، میلیون ها نفر از کارگران را اکنون به زندگی در فقر خفت بار واداشته است. در سال ۲۰۱۳، بالغ بر ۴۴ درصد جمعیت یونان با درآمدی کمتر از خط فقر زندگی می کردند. حقوق کارگران بخش عمومی نصف شده و از حقوق بازنشستگی ۴۴ درصد کاسته شده است. تمامی خانواده های یونان با چیزی بیش از یک مستمری ماهیانه ۳۹۳ یورویی به بقای خود ادامه نمی دهند. فقر کودکان دو برابر شده و به ۴۰ درصد رسیده که بالاترین نرخ در میان کشورهای پیشرفته است.

فارغ از نتیجه انتخابات، بی ثباتی سیاسی بیش تر و نارضیاتی های اجتماعی قطعی است. یکی از محاسبات سیراس برای فراخواندن انتخابات ماه جاری این بود که مانع از مصادف شدن این اعتراضات با آغاز یورش جدید بسته ریاضتی در ماه اکتبر شود.

ماریا بولاری، نماینده سابق سیریزا و عضو کنونی «اتحاد مردمی» که پس از انشعاب «پلاتفرم چپ» در ماه گذشته از سیریزا شکل گرفت، همین هفته هشدار داد که نارضایتی اجتماعی اجتناب ناپذیر است. او طی صحبتی با روزنامه بریتانیایی «ایندیپندنت» گفت: «بعد از انتخابات، بی ثباتی وجود خواهد داشت، چرا که فضای کشور به شدت قطبی شده است. مانند سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، اعتصابات بزرگ بیش تری وجود خواهد داشت، و آشوب به خیابان ها بازخورد گشت. وقتی مردم آخرین بار به سیریزا رأی دادند، سیریزا قادر بود سیاست های خود را پیاده کند. اما اگر دوباره پیروزی شود، صرفاً شروط تفاهمنامه را اجرا خواهد کرد و این چیزی است که مردم نخواهند پذیرفت».

نقش اصلی حزب «اتحاد مردمی»، به عنوان ملغمه ای از نیروهای ناسیونالیست مختلف شبه چپ، چیزی نیست جز ممانعت از این که طبقه کارگر درس های ضروری را از نقش سیریزا و مداخله آن ها در این خیانت فرابگیرد، تا به این ترتیب طبقه کارگر را به لحاظ سیاسی خلع سلاح کند.

تا پیش از انتخابات ماه ژانویه، «پلاتفرم چپ»، با حمایت گروه های چپ نما در سطح جهانی، بلندترین صدایی بود که ادعا داشت سیریزا نماینده راه پیش روی طبقه کارگر است. در سند «چشم انداز»ی که روز ۲۴ ژانویه ۲۰۱۵ نوشتیم، ما به طبقه کارگر یونان و جهان نسبت به نقشی واقعی که سیریزا از جانب نخبگان مالی جهانی در صورت انتخاب شدن ایفا خواهد کرد، هشدار دادیم.

وبسایت ما نوشت: «سیریزا، با وجود نمای بیرونی چپ گرایانه خود، یک حزب بورژوایی است که بر افشار مرفه طبقه متوسط تکیه دارد. سیاست های آن از سوی بروکرات های اتحادیه های کارگری، آکادمسین ها، تکنوکرات ها و کارگزاران پارلمان تعیین می شود که همگی در جستجوی دفاع از امتیازات خود از طریق حفظ نظم اجتماعی هستند...»

سیریزا صراحتاً بنیان های سرمایه داری یونان، اروپا و جهان را تصدیق می کند: مالکیت خصوصی، دولت بورژوازی، از جمله ارتش و پلیس؛ یورو، اتحادیه اروپا؛ و ناتو. سیریزا خود را به عنوان حزبی پیشنهاد می دهد که می تواند از سرمایه داری و نهادهای آن در برابر خطر شورش اجتماعی محافظت کند».

در این چشم انداز خواسته شده بود که «کارگران یونان هیچ گونه حمایت سیاسی از سیریزا نداشته باشند». هشدار داده شد که «حکومت آتی به رهبری سیریزا با حمله به طبقه کارگر زیر پوشش عبارات چپ‌گرایانه، آب به آسیاب طلوع طلایی و سایر سازمان های فاشیستی خواهد ریخت که در جستجوی کانالیزه کردن ناامیدی و خشم اقشار اجتماعی تحت ستم در جهتی ارتجاعی خواهند بود».

صحت این پیش‌بینی ها به اثبات رسیده است، به طوری که راست‌گراترین نیروها به دلیل تسلیم سیریزا در برابر اتحادیه اروپا و سرمایه جهانی تقویت شده اند. آخرین نظرسنجی ها نشان می دهد که «طلوع طلایی»، که وانمود می کند با ریاضت ضدیت دارد، در جایگاه سوم یا چهارم قرار دارد.

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵

<http://www.wsws.org/en/articles/2015/09/19/gree-s19.html>

برنامه انتخاباتی «اتحاد مردمی» یونان: یک شیادی سیاسی



کریستوف درایر

جناح سابق درون حزب سیریزا قرار است که با فهرست نامزدهای خود و زیر عنوان «اتحاد مردمی» (LAE) در انتخابات همین یکشنبه وارد شود. «اتحاد مردمی»، متشکل از شماری از سازمان های چپ‌نمای کوچک، در واقع یک شیادی سیاسی است. اعضای «اتحاد مردمی» در همان حال که برنامه ای ناسیونالیستی و ضدّ طبقه کارگر ارائه می کنند، در تلاش اند پیشینه خود را پنهان سازند.

اگرچه نظرسنجی ها بیانگر آن است که این تقلا برای ایجاد نسخه دیگری از سیریزا کم‌تر از ۳ درصد آرا را کسب خواهد کرد، اما این حزب نقش مهمی را برای بورژوازی اروپا ایفا می کند. هدف این جریان، چیزی نیست جز آن که مانع طبقه کارگر از کسب نتایج و درس های انقلابی از ورشکستگی سیاسی سیریزا شود.

برنامه انتخاباتی «اتحاد مردمی»، با خواست ایجاد یک «جبهه میهنی مردمی بزرگ، با ویژگی اعتبار، قابلیت اتکا و ازخودگذشتگی» آغاز می شود؛ به زعم آن ها چنین جبهه ای از این رو ضروری است که سیریزا تغییر جبهه داده است: «آن ها اکنون در جبهه نیروهای نئولیبرال هستند و کارگران و طبقه متوسط را با تمهیدات جدیدی که ضدّ مردم است، بمباران می کنند».

خلاصه قرار است آن ها از این حزب سیاسی ورشکسته گسست کنند؛ چرا که این تنها راه «برای احیای امیدهای خیانت شده، غلبه بر ترس و تقویت اعتماد به پیروزی جوانان و جنبش مردمی "نه" در روز ۵ ژوئیه (روز رفراندوم)» است.

این عبارات هیچ چیز نیستند به جز یک تلاش آشکار برای پنهان سازی و کتمان نقش خود آن ها در اجرای آخرین سیاست های دیکته شده اتحادیه اروپا. آن هم از این جهت که نویسندگان، به عنوان اعضای «پلاتفرم چپ» سیریزا، خود جزئی از حکومت بودند و عملاً از تمام برنامه ضد کارگری سیریزا پشتیبانی کردند. رهبری «اتحاد مردمی» از نمایندگان پارلمانی سابق سیریزا، اعضای کمیته مرکزی سیریزا و حتی وزرای حکومت تشکیل می شود. به عنوان نمونه بنیان گذار آن، پاناگیوتیس لافازانیس، وزیر محیط زیست در حکومت سپراس بود.

همگی این افراد کارگزارانی بودند که تمام و کمال از حکومت پشتیبانی کردند. پس از رأی قاطع «نه» در رفراندوم، زمانی که نخست وزیر، همراه با حکومت فرانسه، پیش نویس طرح ریاضتی جدیدی را تهیه کردند که به مراتب فراتر از تمهیدات طرحی می رفت که مردم در رفراندوم رد کرده بودند، همه اعضای «پلاتفرم چپ» به جز دو نفر به نفع آن رأی دادند.

تنها زمانی که اتحادیه اروپا به رهبری آلمان خواهان کاهش بیش تر هزینه های عمومی شد، بسیاری از نمایندگان از حمایت خود عقب نشستند. با این وجود اعلام کردند که برای حفظ وحدت حزب و حمایت از حکومت سیریزا- حکومتی که اکنون به عنوان «نیروی نئولیبرال» توصیف می کنند- هر کاری انجام خواهند داد.

«پلاتفرم چپ» تنها زمانی سیریزا را ترک کرد که عملاً از آن بیرون افتاده بود. سپراس انتخابات جدید را فراخواند و روشن کرد که اسامی هیچ یک از اعضای «پلاتفرم چپ»، به عنوان نامزد سیریزا وارد برگه های تعرفه انتخاباتی نخواهد شد. اعضای «پلاتفرم چپ» پس از این اعلام کردند که سیریزا، حزبی نئولیبرال است و به این ترتیب «اتحاد مردمی» را بنیان گذاشتند.

در پرتو این تحولات، چندان جای تعجبی ندارد که حتی یک کلمه درباره علل تسلیم سیریزا در پلاتفرم انتخاباتی این جریان پیدا نمی شود، دیگر چه برسد به اشاره ای به خیانت جنایتکارانه خودشان؛ بر عکس، بخش عمده پلاتفرم یک کپی برداری کلمه به کلمه از برنامه ای است که سیریزا در انتخابات ماه ژانویه ارائه کرده بود.

بنابراین آن ها خواهان عقب نشینی از تفاهمنامه، تعلیق بازپرداخت بدهی ها، فسخ بخش اعظم بدهی، پرداخت های جبرانی از طرف آلمان، بازتوزیع ثروت از بالا به پایین و نهایتاً ملی سازی بانک های رقیب در یونان

هستند. این مجموعه پیشنهادها با انواع و اقسام عبارات مبهم درباره برنامه ریزی دمکراتیک اقتصاد و کنترل اجتماعی بر صنایع کلان، تزئین شده است.

تنها تفاوت برجسته با برنامه پیشین سیریزا، خواست معرفی یک ارز ملی است. «اتحاد مردمی» به صراحت خواهان خروج یونان از منطقه یورو است. در این برنامه عنوان شده است که «معرفی یک ارز ملی به عنوان مبنای یک برنامه مترقی و آینده نگر برای بازسازی، نه صرفاً یک امکان عملی، بلکه امکان امید» به توسعه کشور است.

تغییر واحد پول، با هدف افزایش صادرات است که «صادرات را تقویت، واردات را محدود و آن را گام به گام با تولیدات محلی جایگزین خواهد کرد و به این ترتیب پایه مولد کشور و درآمد حاصل از توریسم را احیا می کند». حزب مذکور هم چنین به سرمایه گذاری های عمومی قابل توجه بر اساس این پول ارزان وعده می دهد.

چشم انداز بورژوازی توسعه اقتصاد ملی صادرات-محور، هیچ ارتباطی به «پیشرفت» و چه رسد به «امید» ندارد. چنین چشم اندازی عمیقاً ضد کارگری و ارتجاعی است. اساساً ترجمه این برنامه چیزی نیست جز تبدیل کشور به بهشتی از کارگران ارزان برای سرمایه گذاری جهانی.

وقت «اتحاد مردمی» در برنامه خود می نویسد که سیاست هایش با کاهش دستمزدها ترکیب نخواهد شد، این یک دروغ بی شرمانه است. در واقع صادرات به این نحو افزایش خواهد یافت که از هزینه های کار، به خصوص برای شرکت های بین المللی، از طریق ارز ارزان کاسته خواهد شد. بر عکس کارگران وسیعاً از محصولات وارداتی- که در داخل یونان شامل انواع داروها می شود- محروم خواهند شد.

اسکار لافوتن، که اواخر هفته بیانیه ای را درباره «طرح ب» برای یورو خطاب به نماینده «اتحاد مردمی»- زو کونستانتوپولو- و سایر سیاستمداران سرتاسر اروپا ارائه کرد، دو سال پیش به نفع این راه حل حرف زده بود. در آن مقطع، او خواهان معرفی مجدد واحدهای پول ملی در اسپانیا، پرتغال و یونان بود.

لافوتن در توضیح طرح خود گفت که «کشورهایی نظیر یونان، پرتغال و اسپانیا، برای آن که باری دیگر به رقابت پذیری قابل توجه نزدیک تر شوند، نیازمند آن هستند که ۲۰ الی ۳۰ درصد در قیاس با متوسط کشورهای اتحادیه اروپا ارزان تر باشند».

چنین برنامه ای در تقابل با سیاست اتحادیه اروپا برای کاهش هزینه های اجتماعی نیست، بلکه به معنای تداوم و تشدید آن به اشکال دیگر است. این برنامه درست مانند سیاست های سیریزا، به غنی کردن بانک ها و بنگاه های بزرگ به بهای کارگران خدمت می کند. یکی از ارکان اصلی این پروژه، وزیر مالیه ارتجاعی آلمان، ولفگانگ شویبله، است که مسئول سیاست های ریاضتی نیز هست.

اتحادیه اروپا، که نشان داده ابزار فوق العاده مهم نخبگان مالی در حمله به استانداردهای زندگی طبقه کارگر است، مورد مخالفت «اتحاد مردمی» نیست. اگرچه «اتحاد مردمی» بازگشت به واحد پول «دراخما» را یک ضرورت می بیند، اما جا را برای مصالحه و سازش با اتحادیه اروپا را باز می گذارد. به گفته این جریان، باید آماده برگزاری رفراندوم حول باقی ماندن در این اتحاد بود، اما این یک الزام نیست.

برنامه ناسیونالیستی «اتحاد مردمی» در برابر اتحادیه ارتجاعی اروپا نیست، بلکه در نقطه مقابل وحدت طبقه کارگر اروپا قرار دارد.

برای سیریزا هدف این بود که از طریق مذاکرات، در داخل اتحادیه اروپا امتیازاتی را از مشتریان ممتاز خود به چنگ آورد. بنابراین سیریزا از همان آغاز دشمن بسیج و اتحاد طبقه کارگر اروپا در برابر اتحادیه اروپا و بحران سرمایه داری بود.

برنامه «اتحاد مردمی» هم اکنون فعالانه به سوی ایجاد شکاف در میان کارگران اروپا و قراردادن کارگران در برابر یک دیگر، هدف گرفته شده است. قرار است از کاهش عظیم حقوق و دستمزدها برای استفاده از مزیت رقابتی در برابر سایر کشورها و غنی کردن بورژوازی یونان و بخش هایی از طبقه متوسط استفاده شود.

بنابراین جنبش طبقه کارگر اروپا در برابر ریاضت و اتحادیه اروپا، باید علیه سیریزا و انشعابات شیادانه از آن نظیر «اتحاد مردمی» هم باشد. درسی اصلی که باید از خیانت سیریزا گرفت، این است که برای مقاومت در برابر حملات اجتماعی، یک چشم انداز انقلاب و حزب مستقل ضروری است.

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۵

<http://www.wsws.org/en/articles/2015/09/18/gree-s18.html>

بحث فیسبوک در مورد یونان و حزب کمونیست کارگری



وضع رقت انگیز حکک درست زمانی از عمق به سطح می آید و زنده می شود که در بزنگاه های تاریخی بخواهد یک موضع رسمی و مشخص بگیرد. مجید آذری که بنا به سنت این حزب همواره با مقولاتی گل و گشاد مانند "چپ جامعه" بازی می کند، نشان داد که دفاع یا عدم دفاع خود از یک حزب مانند سیریزا را نه در قدم اول بر مبنای "برنامه" آن حزب، بلکه بر گفته های رهبران آن متکی می کند. سهل است که نماینده راست ترین جناح سرمایه داری هم زیر پوشش نقد به سرمایه داری و لفاظی های چپ پنهان شود، و این حکک به راحتی با همین عناوین کلی تقویت "چپ جامعه" پشت سر آن قرار گیرد (بی دلیل نبود که حمید تقوایی هم از موسوی تاجایی دفاع می کرد که مقابل خامنه ای باشد!). اصولا ماهیت و مقصد حکک کوچکترین تفاوتی با حزب سیریزا ندارد، چرا که هر دو تعیین تکلیف با دولت سرمایه داری را کنار گذاشته اند و تنها به دنبال تشکیل (یا شرکت در) یک حکومت ائتلافی بورژوازی هستند. از تحلیل های آذری که می تواند از سوی هر رهگذری در خیابان هم گفته شود بگذریم، منتها او با ترفندهای همیشگی به ارث برده از حکک می گوید "حالا به هر دلیل آن ها این را انتخاب نکرده اند". اولاً آن چه رخ داد "نه به هر دلیل"، بلکه

به دلیل خصلت طبقاتی سیریزا بود که به طور مشخص بخش هایی از بورژوازی یونان، اقشار مرفه طبقه متوسط و سرمایه داری اتحادیه اروپا را نمایندگی می کند. ثانیاً، مجید آذری به گونه ای از "حالا" صحبت می کند که گویی به تازگی شاهد یک چرخش به راست از سوی سیریزا بوده ایم.

معلوم نیست وقتی سیریزا از همان آغاز و برای کسب رأی در پارلمان و تشکیل حکومت، با حزب راست گرا، ضد مهاجر و بیگانه ستیز "یونانی های مستقل" وارد ائتلاف شد و برخی از رهبران آن (از جمله وزیر دفاع کنونی) را در مناصب کلیدی قرار داد، موضع ایشان چه بود؟

زمانی که سیریزا تنها چند هفته بعد از پیروزی انتخابات ژانویه، در ماه فوریه "تفاهمنامه" ای را ادامه داد که به موجب آن تمام سیاست های ریاضتی حکومت های سابق احزاب منفور دمکراسی نوین و پاسوک ادامه می یافت و در بحبوحه خشم مردم بابت اولین خیانت آشکار سیریزا، ایشان چه نقدی داشت؟

زمانی که یانیس واروفاکیس، وزیر مالیه یونان، به صراحت از آغاز و در آن متن "اعترافنامه" اش به عنوان یک به اصطلاح "مارکسیست دمدمی مزاج" صحبت از "حفظ سرمایه داری از شرّ خودش" کرد، مجید آذری کجا بود؟

زمانی که سپیراس از زمان روی کار آمدن به طور سیستماتیک با نگاه رو به بالا، وقت و انرژی فراوانی را برای توافق با رهبران اتحادیه اروپا، از جمله شخص مرکل، صرف می کرد، حکم متبوع آقای آذری دقیقاً چه انتقاد مشخصی به این رویکرد داشت؟

وقتی از زمان پیروزی انتخابات ژانویه تا همین فراندوم اخیر سیریزا با زیر پا گذاشتن یک به یک "خطوط قرمز" خود، حتی صندوق های بازنشستگی را برای پرداخت بدهی خود تاراج کرد و درست زمانی که منابع مالی اش ته کشید و بانک هایش در آستانه ورشکستگی و سقوط قرار گرفت اقدام به خیمه شب بازی "فراندوم" کرد، آقای مجید آذری دقیقاً چه تحلیل و ارزیابی ای داشت؟ موضوع حکم در مورد شیادی فراندوم سیریزا حول سیاست هایی که اصولاً اکثریت مردم یونان در همان انتخابات ژانویه برای "نه" گفتن به آن به سیریزا رأی داده بودند، چه بود؟

زمانی که سیریزا با دخالت نیروی پلیس، به اشغال دانشگاه فنی آتن پایان داد (تنها مورد بعد از کشتاری تاریخی که دیکتاتوری کلنل ها در نوامبر ۱۹۷۳ در محوطه دانشگاه انجام دادند) و شخص سپراس به صراحت از "آشتی شهروند با پلیس" صحبت کرد، این حکک که شیفته بیانیه نویسی و مقاله های فله ای است، چه واکنشی داشت؟

زمانی که حکومت سیریزا در بحبوحه نارضایتی های اجتماعی با دیکتاتور مصر، ژنرال السیسی، مانور هوایی مشترک می گذاشت و تا همین پیش از برگزاری رفراندوم "عملیات نمسیس" را برای سرکوب اعتراضات احتمالی تدارک دیده بود، موضع آذری و حکک چه بود؟

از نظر کسی مانند مجید آذری تمام هم و غم سپراس برای رسیدن به توافق، آن هم برای گرفتن آخرین بسته نجات مالی ۷,۲ میلیارد یورویی در ازای تحمیل سیاست های بیش تر ریاضتی، و هر آن چه که طی این چند ماه رخ داده مصادیق راست روی محسوب نمی شود، و تازه بعد از خرابی بصره و بغداد ایشان یاد انتقاد از تسلیم کامل سیریزا پس از رفراندوم افتاده است. حتی همین الان هم مجید آذری یک خط (تأکید می کنم یک خط) نمی تواند بنویسد که در شرایط کنونی این "چپ جامعه" باید چه کار کند و چه قدم کنکرت و مشخصی بردارد؟

اعضای حکک که همه جا برای نقد اسلام سیاسی و دفاع از "جنبش برهنگی" پلاس هستند، در تظاهرات های وسیع سرتاسر اروپا در حمایت از رأی "نه" مردم یونان شرکت داشتند؟

همه این ها سطح رقت بار یک حزب و رهبری آن را نشان می دهد که جز برخوردهای کلی و صدها بار عقب تر از ژورنالیسم، هیچ چیز در چنته ندارد. لطفا حول همین موضوع بحران یونان و خیانت های سیریزا یک مناظره بین گرایش مارکسیست های انقلابی ایران با رهبر عظیم الشأن خود ترتیب دهید تا آن جا نشان دهیم که این حزب کمونیست کارگری از بیخ و بن یک حزب ضد کمونیستی است و در تقابل با پیشروی جنبش کارگری.

آرام نوبهت

مانور سیپراس و شیادی دیگری به نام «حزب اتحاد مردمی»



آرام نوبخت

تصمیم الکسیس سیپراس به استعفا و فراخواندن انتخابات پیش از موعد، در واقع مانور حساب شده دیگری است با هدف ایجاد یک چهارچوب سیاسی جدید برای تصویب و پیش برد تمهیدات ریاضتی عمیق تر.

طی ساعات اولیه پس از اعلام استعفای سیپراس و فراخوان انتخابات جدید، بیانیه هایی از سوی مقامات اتحادیه اروپا منتشر شد که به روشنی نشان می داد این تصمیم با هدایت «شرکا»ی کنونی حکومت یونان صورت گرفته است.

به عنوان مثال سخنگوی کمیسیون اروپا طی نشست خبری روز جمعه تأیید کرد که کمیسیون از پیش از طرح سیپراس برای استعفا اطلاع داشته است: «به دنبال تماس های تلفنی مکرر بین ژان کلود یونکر (سرپرست کمیسیون اتحادیه اروپا)، نخست وزیر سیپراس و پروکوپیس پاولوپولوس (رئیس جمهور یونان)، این اقدام برای ما غافلگیرکننده نبود و انتظارش را داشتیم».

دیسلبلوم، سرپرست «گروه یورو» نیز اعلام کرد که «گمان کنم قصد نخست وزیر سیپراس، رسیدن به یک حکومت باثبات تر باشد». در واقع مقصود او از «باثبات تر»، حکومتی است که بتواند از یک سو کاهش هزینه

های اجتماعی و حملات مورد توافق سیریزا به استانداردهای زندگی و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر را انجام دهد، اما از سوی دیگر مشکلاتی را که بعد از به قدرت رسیدن این حزب در ماه ژانویه با تعهد به خلاف این موارد ایجاد شده بود، دربر نداشته باشد.

در این میان صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل نیز به یک اندازه این اقدام سپراس را تأیید کرد و اعلام داشت «کناره گیری سپراس، بخشی از راه حل است، نه بخشی از بحران».

طی یک دهه گذشته، حزب راست گرای «دمکراسی نوین» و همین طور حزب سوسیال دمکرات «پاسوک» به دلیل اعمال یک سلسله تمهیدات ریاضتی مطابق با نسخه های اتحادیه اروپا بی اعتبار شده بودند؛ درست به همین دلیل بود که این بار طبقه حاکم، به حزب «چپ گرا»ی سیریزا رو آورد تا همان سیاست ها را تداوم دهد. یکی از خبرنگاران روزنامه گاردین در آتن به نام «هلنا اسمیت»، این موضوع را به سادگی و صراحت به مراتب بیش تری از طیف وسیع «چپ» درک کرده بود، وقتی که نوشت «بنا به منطق، سپراس تنها کسی است که می تواند به راستی یونان را متحول کند. کاربست سیاست های نئولیبرالی در شرایط مقاومت مردم جامعه، فقط از طرف چپ قابل تحقق است...». در واقع سیریزا به عنوان یک حزب رفرمیست با پوشش «چپ»، درست همان کاری را کرد که اگر یک حزب صراحتاً راست گرا اعلام و اجرا می کرد تا همان ماه نخست پس از پیروزی سرنگون شده بود. درحالی که سیریزا همان اقدامات ریاضتی مشابه را، چه بسا شدیدتر و عمیق تر، طی تقریباً هفت ماه قدم به قدم پیاده کرد، ولی هربار با لفاظی های شبه چپ، ایجاد سردرگمی، مانور دادن و حتی سرکوب فیزیکی، اعتراضات را خنثی و به بعد موکول می کرد.

سپراس فراخوان تلویزیونی به انتخابات را برای عصر روز ۲۰ اوت تنظیم و زمان بندی کرده بود. اوایل همان روز، حکومت یونان نخستین بسته از وام های جدید خود را مشروط به اعمال تمهیدات ریاضتی جدیدی که اکثریت مطلق پارلمان پذیرفته بود، دریافت کرده بود. حکومت یونان با دریافت این منابع مالی، بلافاصله ۳,۲ میلیارد یورو بدهی به بانک مرکزی اروپا را پرداخت و تسویه کرد.

پس از آن که سیریزا برنامه ضد ریاضتی خود را که بر مبنای آن در انتخابات ماه ژانویه پیروز شده بود، تمام و کمال زیر پا گذاشت و به شکل خفت باری در برابر «تروئیکا» تسلیم شد، موجی از سردرگمی و بهت زدگی به وجود آمد که ظاهراً تاکنون نیز ادامه دارد؛ اقدام اخیر سپراس برای فراخواندن انتخابات پیش از موعد نیز

به امید بهره برداری از همین سردرگمی صورت گرفت. سپراس فریکارانه اعلام کرد که «اختیار سیاسی برخاسته از انتخابات ۲۵ ژانویه، منقضی شده و اکنون مردم یونان باید تصمیم بگیرند».

منتها مسأله این است که این «اختیار سیاسی» را خود سیریزا با نادیده گرفتن جوّ قوی ضدّ سیاست های ریاضتی که پیروزی انتخاباتی این حزب را رقم زد، «منقضی» کرد. تا جایی که به مردم یونان باز می گردد، «تصمیم» آن ها چه در مقطع انتخابات ژانویه و چه در «فراندوم» اوایل ماه ژوئیه کاملاً مشخص و روشن بود. در همین فراندوم، طبقه کارگر و جوانان یونان با اکثریت قاطع ۶۱,۳ درصد آرا، مخالفت خود را با تداوم سیاست های ریاضتی و مذاکره با تروئیکا اعلام داشتند، ولی این درست حکومت سیریزا بود که با سرعتی باورنکردنی و بدون فوت وقت، جهت مخالف این خواسته را دنبال کرد.

انتخابات جدید هم درست مانند فراندوم پیشین، نه فقط ارتباطی با اراده دموکراتیک مردم ندارد، که صرفاً تداوم توطئه سیاسی و «تصمیم» طبقه حاکم یونان، بانک ها و همتایان اروپایی آن ها است. مشابه با این اقدام را یانیس واروفاکیس، وزیر مالیه پیشین سپراس انجام داده بود. او که با وجود تمایل به رأی «مثبت» در فراندوم، اعلام کرده بود در صورت پیروزی این رأی استعفا خواهد داد، پس از پیروزی رأی «نه» و بنا به خواست تیم مذاکره کننده سپراس و همین طور گروه یورو، از سمت خود کناره گیری کرد.

سومین بسته ریاضتی و «نجات مالی»، به معنای فاجعه ای دیگر برای طبقه کارگر یونان خواهد بود. دو «بسته نجات» سابق تاکنون به یک فاجعه اقتصادی و اجتماعی در یونان منجر شده است. از زمان آغاز بحران در سال ۲۰۰۸، بالغ بر ۱۰ هزار خودکشی صورت گرفته. سطح تولید ناخالص داخلی بیش از ۲۵ درصد سقوط کرده که نمونه آن را نمی توان در هیچ یک از رکودهای اقتصادی به دنبال بحران ۱۹۲۹ سراغ گرفت. به جای حل مسأله بدهی، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی با هر یک از این بسته های نجات متوالی، از ۱۲۰ به تقریباً ۱۸۵ درصد افزایش یافته است. حتی گزارش اخیر صندوق بین المللی پول نشان نمی دهد که با اجرای مفاد سومین بسته مورد توافق، این نسبت به دست کم ۲۰۰٪ تولید ناخالص داخلی خواهد رسید.

پیامدهای های دور بعدی ریاضت اقتصادی به مراتب ویران گرتر از قبل خواهد بود. «مؤسسه ملی پژوهش های اقتصادی و اجتماعی» تخمین می زند که تا سال آینده، تولید اقتصادی نسبت به سال ۲۰۱۰، ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت. این نهاد ضمن هشدار نسبت به خطر رکود دائمی، نتیجه می گیرد که برای جلوگیری از

چنین فاجعه ای، دست کم باید ۵۵ درصد بدهی (یعنی بیش از نیمی از آن) را قلم گرفت. حتی صندوق بین المللی پول هم می پذیرد که حذف بدهی لازم است و این که بدهی کنونی عملاً سوخته بوده و قابل پرداخت نیست. اتحادیه اروپا تخمین می زند که رشد اقتصاد یونان در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، به ترتیب ۲,۳ و ۱,۳ درصد دیگر کاهش خواهد داشت.

در این بین «پلاتفرم چپ» به عنوان یک گرایش در داخل سیریزا، به طور کامل در این خیانت های سیریزا شرکت داشته و هر بار هر آن چه را که در توان داشته برای توجیه اقدامات سیپراس و سیاست های این حزب به کار برده است.

بخشی از «پلاتفرم چپ» با پیش بینی بروز موج جدیدی از خشم و نارضایتی های عظیم اجتماعی به دنبال این تفاهمنامه، اکنون اعلام کرده که در حال ترک حزب است. ۲۵ نفر از نمایندگان «پلاتفرم چپ» اعلام کردند که حزب جدیدی را موسوم به «اتحاد مردمی» برای شرکت در انتخابات تشکیل خواهند داد. «پلاتفرم چپ» تا پیش از اعلام این تصمیم، گفته بود که قصد ایجاد یک «جبهه وسیع دمکراتیک، مترقی و ضد تفاهننامه» را دارد که «قاطعانه به منظور پیشبرد الغای کلیه تفاهننامه ها، در انتخابات شرکت خواهد نمود».

این حزب جدید در واقع متشکل از کسانی است که تا آخرین نفس به حکومت سیپراس خدمت کرده اند. «پلاتفرم چپ»، به عنوان ملغمه ای از استالینیست ها و مائوئیست های سابق و سایر سازمان های چپ نما، دست کم در زمینه سر دادن شعارهای ضد ریاضتی تخصص پیدا کرده است. حتی زمانی که همین افراد به عنوان یک رکن اصلی دولت سرمایه داری یونان ایفای نقش می کردند نیز این شعارها ادامه داشت. در واقع «پلاتفرم چپ» نه فقط انتخاب سیریزا را یک نقطه عطف در سیاست اروپا معرفی کرده بود، که همین طور رفرا ند شیدانه سیپراس در ماه ژوئیه را هم به عنوان نوعی نظارت بی سابقه مردم بر سیاست حکومت و نمادی از دمکراسی جا زده بود.

در شرایطی که سیپراس به مراتب آشکارتر از پیش موضع حمایت از سیاست های ریاضتی را اختیار کرده و همین به فرو ریختن دیوار توهمات، بروز نارضایتی های وسیع و ریزش پایه هایش منجر شده، این بار حزب «اتحاد مردمی» وارد عمل خواهد شد تا نقش مهارکننده نارضایتی های اجتماعی را ایفا کند.

«اتحاد مردمی» عملاً آمادگی خود را برای ائتلاف با نیروهای مختلف سیاسی، از جمله حتی نیروهای راست، اعلام کرده است. استاتیس کوولاکیس، اقتصاددان، عضو سابق «پلاتفرم چپ» و کمیته مرکزی سیریزا در بیانیه ای به مناسبت تبریک شکل گیری این حزب جدید در روز جمعه، اعلام کرد که «اتحاد مردمی»، «زبان گویای آن نیروهای اجتماعی است که الزاماً خود را جزئی از چپ نمی دانند، اما خواهان مبارزه با ریاضتی و تفاهمنامه ها هستند...». با این چهارچوب مبهم، دست «اتحاد مردمی» برای ائتلاف با حتی نیروهای راست هم باز می شود.

«اتحاد مردمی» با ۲۵ نماینده، در حال حاضر سومین گروه بندی بزرگ در پارلمان، به رهبری پاناگیوتیس لافازانیس، وزیر سابق انرژی حکومت سیپراس است. طبق قانون اساسی یونان، چنان چه یک انتخابات طی یک سال از زمان انتخابات قبلی فراخوانده شود، در آن صورت رئیس جمهور ابتدا از دو حزب اصلی اپوزیسیون برای تشکیل یک حکومت درخواست به عمل می آورد. اگر آن ها نتوانند چنین نکنند، در آن صورت انتخابات آغاز می شود.

روز جمعه پاولوپولوس این اختیار را به مهم ترین حزب اپوزیسیون، یعنی «دمکراسی نوین» داد، که اکنون ۳ روز برای تشکیل یک حکومت فرصت دارد. از آن جا که حزب «دمکراسی نوین» و متحدین آن ها قادر به کسب اکثریت نیستند، بنابراین گمان می رود که این اختیار به حزب «اتحاد مردمی» منتقل شود.

«اتحاد مردمی» طی بیانیه ای اعلام کرد که تلاش می کند مذاکراتی را با نیروهای «ضد ریاضت»- از جمله حزب کمونیست (استالینیست) یونان- داشته باشند. در واقع به نظر می رسد این مکانیسمی است برای کشاندن حزب کمونیست یونان و سایر گروه بندی های سیاسی کوچک تر به درون یک ائتلاف سیاسی واحد.

با این حال دبیر کل حزب کمونیست یونان، دیمیتریس کوتسوباس، طی یک مصاحبه با ایستگاه رادیویی «پاراپولیتیکا» چشم انداز ائتلاف آتی با حزب جدید را منتفی دانست و گفت که سیپراس «خلی زود» انتخابات را فراخوانده، «به طوری که رقبای درون حزبی او و همین طور احزاب اپوزیسیون بورژوازی نمی توانند خودشان را سازمان بدهند».

خیانت های سیستماتیک سیریزا از بدو قدرت گیری (ائتلاف با حزب راست افراطی «یونانی های مستقل»، رأی به تداوم تفاهمنامه ماه فوریه، تاراج کردن صندوق های بازنشستگی برای پرداخت بدهی ها، مانورهای

پرهزینه مشترک با دیکتاتور مصر ژنرال السیسی و به زودی با اسرائیل، زیر پا گذاشتن نتیجهٔ رفراندوم ماه ژوئیه، استفاده از ابزار سرکوب پلیس، حمله به پناهجویان و غیره)، نه به موضوعات یک سره اخلاقی مانند «نیت» یا «اشتباه»، بلکه به ماهیت طبقاتی این حزب، به عنوان حزبی که اساساً متکی به محافل درون طبقهٔ سرمایه داری حاکم، بخش های مرفه طبقهٔ متوسط و همین طور طبقات حاکم اروپا است، مربوط می شود. «پلاتفرم چپ» دیروز و «اتحاد مردمی» فردا، خود گام به گام در این خیانت های آشکار به طبقهٔ کارگر نقش داشته و خواهند داشت.

با این حال سپراس تلاش کرده است که «مصالحه» (بخوانید «تسلیم») خود را با لفاظی های «چپ»، به عنوان «جزئی از واقعیت سیاسی و جزئی از تاکتیک های انقلابی» توجیه کند (مصاحبه با روزنامهٔ «اومانیته»، ۳۱ ژوئیه). او حتی در این مصاحبه به کتاب شناخته شدهٔ لنین با عنوان «کمونیسم چپ روانه: یک بیماری کودکی» استناد کرد تا مواضع و زیگزاگ های خود را توجیه کند و گفت: «لنین نخستین کسی است که از مصالحه حرف می زند... او چند صفحه را به توضیح این موضوع اختصاص داده که مصالحه، جزئی از تاکتیک های انقلابی است. در یک پاراگراف او مثالی می زند از سارقی که اسلحه را روی شقیقهٔ شما گذاشته و می گوید "یا پول، یا زندگی ات". یک انقلابی در این حالت باید چه کار کند؟ زندگی اش را بدهد؟ نه، باید پول را بابت گرفتن حق زندگی و ادامهٔ مبارزه بدهد».

سپراس در ادامهٔ شیادی خود نمی گوید که لنین در همان فصل به روشنی تمایزی قایل می شود بین «مصالحه ای که شرایط عینی حکم می کند... مصالحه ای که به هیچ رو از خودگذشتگی انقلابی و آمادگی برای مبارزهٔ بیش تر از سوی کارگرانی را که به چنین مصالحه تن داده اند، تقلیل نمی دهد» و «مصالحهٔ خائنین که خودخواهی، بزدلی و میل خود به سرمایه داران را به علل بیرونی نسبت می دهند». سپراس با پذیرش «بستهٔ نجات»، اسلحه را به دست سرمایه داران داد تا به مغز کارگران یونان شلیک کنند.

بالعکس تجربهٔ غنی لنینیسم، به عنوان چکیدهٔ سرنگونی انقلابی و ابزار پیروزی انقلاب یعنی حزب پیشواز انقلابی، در نقطهٔ مقابل چنین شیادی هایی است و این را دقیقاً باید پیش روی «مارکسیست»هایی گذاشت که تنها تا سر فصل «حزب انقلابی» خود را «لنینیست» می دانند، و از کل لنینیسم تنها «مصالحه» را - آن هم با چنان درک معیوبی از آن - آموخته اند. برعکس تجربهٔ یونان برای چندین بار نشان می دهد که هیچ راهی به جز تعیین تکلیف نهایی با دولت سرمایه داری نیست.

نمونه زنده و تجربه بسیار مهم یونان، باری دیگر این گفته تروتسکی را در «برنامه انتقالی» به یاد می آورد که «پیش شرط های عینی انقلاب پرولتری، نه فقط به «بلوغ» رسیده، بلکه از شدت بلوغ به نوعی در حال گندیدن است. بدون یک انقلاب سوسیالیستی، در دوره تاریخی بعدی یک فاجعه کل فرهنگ بشریت را تهدید می کند. اکنون نوبت پرولتاریا، یعنی به خصوص پیشتاز انقلابی آن است. بحران تاریخی بشریت، به **بحران رهبری انقلابی** تقلیل می یابد».

در کم تر جایی مانند یونان امروز، این «بحران رهبری انقلابی»، یعنی نبود یک «برنامه روشن و یک رهبری قاطع بخش پیشتاز پرولتاریا» (مانیفست بین الملل چهارم) دیده می شود.

تدوین این برنامه و ایجاد خط رهبری انقلابی، دقیقاً اصلی ترین و مبرم ترین وظیفه پیش روی مارکسیست ها است، و نه ایجاد توهم به گرایش های رفرمیستی و ضد طبقه کارگر نظیر سیریزا و گروه بندی های مشابه آن. در غیاب این مؤلفه، این دقیقاً جریان های راست افراطی و فاشیستی هستند که ابتکار عمل را به دست می گیرند، و این گونه است که امروز حزب «طلوع طلایی» در یونان در حال دست یافتن به چنین جایگاهی است و دامنه نفوذ آن با تبعات حاصل از اجرای سومین تفاهمنامه به مراتب بیش تر نیز خواهد شد، مگر آن که این خلأ موجود با یک رهبری انقلابی پر شود. بدون گسست قطعی از سرمایه داری، همان تجربه ای تکرار خواهد شد که در شیلی (دوره سالوادور آلنده)، فرانسه (حکومت فرانسوا میتران) و انبوه نمونه های تاریخی دیگر رخ داد.

یک برنامه سوسیالیستی، مطالباتی را دربر می گیرد که اولاً با سطح آگاهی نقداً موجود طبقه کارگر مرتبط است و ثانیاً از طریق سازماندهی طبقه کارگر حول آن مطالبات، پلی را به سوی ارتقای آگاهی به سطح سوسیالیستی و سرنگونی دولت سرمایه داری ایجاد می کند. در شرایط کنونی یونان، این مطالبات محوری عبارتند از:

*** فسخ یک جانبه تمامی بدهی های دولت یونان:**

بدهی دولتی عظیم و غیرقابل پرداخت یونان، به غارتگران مالی «تروئیکا» فرصتی برای باج گیری بخشیده است، به این ترتیب آن ها در ازای تأمین منابع بازپرداخت بدهی ها، خواستار کاهش بی رحمانه هزینه های اجتماعی هستند؛ شرایط اعطای بسته مالی در قالب سومین تفاهمنامه این را نشان می دهد. حکومت سیریزا

در ازای توافق برای دریافت بسته به ارزش ۸۶ میلیارد یورو طی سه سال، متعهد به انجام سیاست های ریاضتی به مراتب فراتر از بسته های پیشین شده است (از افزایش سن بازنشستگی به ۶۷ سال، تا تغییر قانون کار برای حمله به حقوق کارگر، تداوم خصوصی سازی بنادر و فرودگاه ها و غیره). این در حالی است که گزارش صندوق بین المللی پول، نشان می دهد که با اجرای موادّ مورد توافق، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی به تقریباً دو برابر خواهد رسید. بحران بدهی کمترین ارتباط را به طبقه کارگر یونان داشته است، و به همین دلیل این طبقه کارگر نیست که باید پاسخگوی این بحران باشد. به گزارش روزنامه گاردین، ۷۸ درصد از بدهی ۳۲۰ میلیارد یورویی یونان، به «تروئیکا» است. حتی به گفته مارتین ولف، از مفسرین و تحلیلگران اقتصادی روزنامه راست‌گرای «فایننشال تایمز»، به طور کلی بانک ها مهم‌ترین برندگان و ذی‌نفعان این بسته نجات بوده اند، و نه «اقتصاد یونان» یا مردم آن. طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، از بسته نجات مالی ۲۵۴ میلیارد یورویی اعطایی تروئیکا، تنها رقم ناچیز ۲۷ میلیارد یورو، یعنی کمتر از ۱۱ درصد، به «نیازهای عملیاتی حکومت» (آن هم یک حکومت سرمایه داری بسیار فاسد، ضعیف، ناکارا و غیرمولد) اختصاص یافته است. باقی این مبالغ به بانک های بریتانیایی، آلمانی و هلندی منتقل شده اند. اکنون نیز مردم یونان هستند که باید بهای این وضعیت را با سقوط ۲۵ درصدی تولید ناخالص داخلی، سقوط ۴۰ درصدی درآمدهای واقعی و حقوق بازنشستگی، و نرخ ۲۷ درصدی بیکاری پرداخت کنند.

* اعمال کنترل بر سرمایه:

سرمایه داران یونان و شرکت های فراملی فعال در این کشور، هم اکنون درحال خروج منابعی عظیم از یونان هستند. آن ها با تسریع خروج سرمایه، در جستجوی حفاظت از ثروت و امتیازات خود در برابر هرگونه ابتکار عملی هستند که به نفع طبقه کارگر باشد.

گوشه هایی از ابعاد و مقیاس این تاراج بالقوه مالی را می توان در نظرات «ولفگانگ مونشاو»، مقاله نویس موضوعات اقتصادی، که در وب سایت روزنامه آلمانی «اشپیگل» منتشر گردید، سراغ گرفت.

سال ۲۰۱۰، یعنی زمانی که بحران مالی یونان در حال رخ نشان دادن بود، حساب های سپرده نظام بانکداری این کشور به کمتر از ۳۰۰ میلیارد یورو می رسید. طی پنج سال گذشته، این حساب ها به پایین تر از ۱۷۵ میلیارد یورو سقوط کرده اند. این کاهش، در دو مرحله صورت گرفت. ابتدا کاهشی به میزان بیش از ۱۰۰

میلیارد یورو بین سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ رخ داد؛ در آن زمان به نظر می رسید که یونان احتمالاً مجبور به خروج از حوزه یورو می شود. سطح حساب های سپرده طی دو سال بعدی ثبات پیدا کرد، چرا که حکومت یونان وارد برنامه بسته نجات مالی «تروئیکا» شد. جریان دیگر خروج حساب ها، در آغاز سال جاری و به دنبال انتخاب حکومت سیریزا شروع شد. طبق داده های آقای «مونشاو»، علاوه بر پولی که بین سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ خارج شد، بیش از ۵۰ میلیارد یورو نیز پس از روی کار آمدن سیریزا در ماه ژانویه از کشور به بیرون انتقال یافت.

این ارقام که حساب های سپرده بانکی را پوشش می دهد، بی تردید تخمینی بسیار پایین از میزان خروج سرمایه است. شرکت های بزرگ و ابرثروتمندان، مکانیسم های بسیاری برای انتقال پول به آن سوی مرزهای ملی و رساندنشان به گاو صندوق های امن در بیرون از نظام بانکداری رسمی دارند.

این سرمایه، که چیزی نیست جز حاصل کار کارگران یونان، باید با توسل به زور در درون یونان باقی نگاه داشته شود و برای تأمین حقوق اجتماعی ابتدایی جمعیت کشور نظیر اشتغال و خدمات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. چنین نظارت هایی تنها زمانی می تواند اعمال شود که بانک ها خود از سوی طبقه کارگر تحت نظارت باشند. اقدامات حکومت سیریزا برای اعمال کنترل بر سرمایه به شکل محدود نمودن میزان برداشت از دستگاه های خودپرداز بانکی به تنها ۶۰ یورو، تنها یک شیادی است که بیش ترین فشارها را متوجه خانوارهای کارگری در یونان می کند.

به علاوه هنوز در یونان منابع مالی سرشاری برای سرمایه گذاری مولد موجود است و آن سهمی است که «بخش شرکت» ها در اقتصاد سرمایه داری یونان از مجموع کل سودها دارد. شرکت های یونانی اقدام به سرمایه گذاری نمی کنند، بلکه در عوض مشغول ذخیره سرمایه هستند. در حال حاضر یونان بالاترین سهم «مازاد عملیاتی ناخالص» یا سود را نسبت به درآمد ملی در میان کل کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)» دارد (طی آخرین داده های موجود، سهم سود در یونان، به ۵۲,۴ درصد می رسیده است). این رقم به طور قابل توجهی بالاتر از بسیاری دیگر از کشورهای عضو OECD است و درست از همین رو، سهم کار از درآمد ملی یونان نیز پایین ترین رقم در OECD را تشکیل می دهد. از طرفی سهم سودهای سرمایه گذاری شده یا «تشکیل سرمایه ناخالص ثابت» بسیار پایین است. این اختلاف فاحش میان «سود» از یک سو و «سودهای سرمایه گذاری شده» از سوی دیگر، همان منابع بلااستفاده بخش شرکت ها-

به ویژه الیگارش‌ی یونان - است که باید مورد بهره برداری قرار داد. و این از طرق مختلفی مانند اعمال مالیات تصاعدی بر سود شرکت ها، ملی سازی، مصادره و نظایر آن ممکن است که همگی درجاتی از کنترل بر سرمایه هستند.

*** ملی سازی بانک ها و صنایع کلان تحت کنترل دمکراتیک کارگری:**

بخش های کلیدی اقتصاد باید تابع نیازهای اجتماعی مردم شود. این بخش ها زمانی که تحت کنترل دمکراتیک کارگران در آیند، خواهند توانست منابع ضروری برای جلوگیری از کاهش مشاغل و حملات اجتماعی اتحادیه اروپا را ارائه نمایند. بر اساس طرح های سپراس، کنترل نظام بانکداری به دستان استورناراس، رئیس بانک مرکزی یونانی، و افرادی از قماش او سپرده شده است. «نجات» این نظام بانکداری نیز تنها به یمن مبالغ سرسام آوری ممکن شد که دولت یونان در اختیار آن قرار داد، مبالغی که حتی از تولید ناخالص داخلی کشور هم به مراتب فراتر می رفت. اما اداره نظام بانکداری هنوز در دستان همان افرادی است که پیش از روی کار آمدن سیریزا آن را کنترل می کردند. چهره هایی که امروز کنترل نظام بانکداری را به دست دارند، نه به مردم یونان، که تنها به بانک مرکزی اروپا پاسخگو هستند. سیریزا نیز که تمام تلاش خود را برای جلب رضایت همین طرف کشمکش می کند، عملاً تداوم چنین نظام گندیده و سرشار از رسوایی را پذیرفت. مطالبه «ملی کردن» بدون قید «کنترل کارگری» که در مانیفست انتخاباتی سیریزا نیز آمده بود، تنها یکی از شگردهای سرمایه داری است. چرا که در این حالت، تمامی زیان بانک ها بر دوش جامعه می افتد، درحالی که بدون هرگونه نظارتی، منابع زیادی اتلاف یا درآمدها و پاداش های نجومی نصیب مدیران و رؤسای همین بانک ها می شود.

*** جلب حمایت بین المللی از مبارزات مردم یونان:**

فراخوان مستقیم به کارگران اروپا، در شرایط فعلی نه یک امر تشریفاتی، بلکه موضع مرگ و زندگی است. راه حلی برای بحران یونان وجود ندارد که بتواند محدود به مرزهای خود یونان باشد. درست همین دینامیسم اجتماعی و سیاسی یونان در سایر کشورها هم وجود دارد. سایر کشورهای منطقه یورو نیز با بحران عمیق رو به رو هستند. نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در ایتالیا، به ۱۳۲ درصد رسیده است و در پرتغال به ۱۳۰ درصد. نرخ بیکاری رسمی جوانان ایتالیا، ۴۲٫۶ درصد اعلام شده است. سررسید پنجاه درصد بدهی ایتالیا (۲)

تریلیون دلار) طی دو سال آتی فرامی رسد. در اسپانیا هم با تصویر مشابهی از بیکاری وسیع بیش از ۴ میلیون نفر (۲۲,۴ درصد نیروی کار)، بیکاری فراگیر جوانان، حمله به شرایط زیست کارگران و مسأله هم‌چنان لاینحل مسکن رو به رو هستیم و یک «بهبود» اقتصادی بسیار شکننده که نرخ «رشد» آن در سه ماهه اخیر تنها ۱ درصد برآورده شده است.

بحران منطقه یورو در شرف فورانی دوباره است، و تنها این پرسش می ماند که آغاز این انفجار از کجا خواهد بود. تسلیم سیریزا در یونان، تاکنون این انفجار را در دیگر کشورها به تعویق انداخته است، و این همان نقشی است که قرار است «پودموس» در اسپانیا، «حزب چپ» در آلمان، پدیده «دیده جرمی کوربین» در انگلستان و ... نیز ایفا کنند.

صف‌بندی و تقابلی که درحال رخ نشان دادن است، نه فقط در یونان که در کل اروپا، سرمایه مالی را در برابر طبقه کارگر قرار می دهد. دو سال پیش ماریا داماناکی، عضو کمیسیون اتحادیه اروپا در توضیح بسته نجات مالی اتحادیه اروپا به قبرس گفت: «استراتژی کمیسیون اروپا طی یک سال نیم یا دو سال گذشته، عبارت از کاهش هزینه های کار در تمامی کشورهای اروپا به منظور بهبود رقابت پذیری شرکت های اروپایی در برابر رقبای اروپای شرقی و آسیا بوده است». بنابراین این استراتژی سرمایه مالی عبارت است از: افزایش ثروت خود از طریق ترتیب دادن مسابقه ای تا به آخر برای کاهش استانداردهای زندگی کارگران در سرتاسر جهان. درست به همان ترتیب که حمله به کارگران یونان بخشی از یک حمله در سرتاسر قاره اروپا و حتی جهان است، مبارزه پیروزمندانه علیه این حمله نیز مستلزم بسیج سیاسی مستقل طبقه کارگر در سرتاسر اروپا و جهان است.

طبقه کارگر یونان تنها با فراخوان به ایجاد یک جنبش وسیع و متحدانه طبقه کارگر اروپا در دفاع از کارگران یونان و در تقابل با اتحادیه اروپا، قادر به دفاع از خود است. کارگران سرتاسر اروپا باید از پذیرش هرگونه فداکاری و ایثاری که طبقه حاکم به اسم حفظ یورو یا اتحادیه اروپا از آن ها طلب می کند، سر باز زنند. درست همان طور که طبقه کارگر در دوره «رونق» اقتصاد سرمایه داری کم‌ترین سهمی از آن نبرد، در دوره «بحران» نیز نباید کم‌ترین سهم را در پرداخت بهای آن داشته باشد. در همان حال که کارگران در کشورهای خود در

مبارزه علیه سیاست های ریاضتی بسیج می شوند، شعار آن ها این خواهد بود که: پیش به سوی دفاع از کارگران یونان!

*** کاهش هزینه های دفاعی و اختصاص آن به نیازهای فوری و ضروری اجتماعی:**

از زمان آغاز سیاست های ریاضتی گسترده یونان در سال ۲۰۱۰، همواره شایعاتی وجود داشته که پرنسل رده بالای نظامی مشغول بحث هایی برای تدارک یک کودتای نظامی هستند؛ به خصوص بیانیه رسمی ۶۵ ژنرال بازنشسته ارتش تا ساعاتی پیش از برگزاری «رفراندوم» ژوئیه در حمایت از رأی «آری»، و بی تردید با حمایت برلین و بروکسل، به این خطر چهره ای واقعی تر بخشیده است. چرا که یونان هنوز زخم دیکتاتوری هفت ساله کلنل های یونان را بر پیکر خود دارد.

حتی برخی گزارش های مطبوعاتی، از طرحی سخن گفتند که پیش از رأی گیری با اسم رمز «عملیات نیمسیس»، و با نظارت و راهبرد وزیر داخله سیریزا «نیکوس ووتسیس»، برای اعزام ارتش و پلیس ضد شورش جهت درهم شکستن اعتراضات اجتماعی تهیه شده بوده است. روزنامه ایتالیایی «لا ریپوبلیکا» گزارش داد که وزیر داخله تاکنون ۲ هزار پلیس به خیابان اعزام کرده تا آماده سرکوب شوند. پلیس در حال تدارک برای محافظت از «وزارتخانه ها، سفارتخانه ها و اهداف حساس نظیر تأسیسات نیرو و مخابرات» است. در این گزارش آمده است که: «همچنین طرح هایی برای ایجاد یک منطقه امنیتی و حافظت شده به دور ۴۸۰ بانک و ۶۰۰ سوپر مارکت در آتیکا (کمر بند شهری آتن) که طبق یکی از گزارش های وزارت اطلاعات یونان احتمال حمله به آن ها در صورت نارضایتی پس از رفراندوم می رود، وجود دارد»

وزیر دفاع، پانوس کامنوس، از رهبران «یونانی های مستقل»، روز سوم ژوئیه تقریباً اعتراف کرد که حکومت در حال تدارک برای استفاده از ارتش جهت سرکوب نارضایتی های داخلی و تحمیل سیاست خارجی مورد حمایت ارتش است. او طی دیداری مشترک از واحدهای ارتش همراه با سپراس، اعلام کرد: «نیروهای مسلح کشور، تضمین کننده ثبات داخلی، دفاع از حق حاکمیت ملی، وحدت ارضی کشور و ثبات در ارتباط با متحدین کشور هستند».

ارتش یونان که تقریباً دو برابر ارتش بریتانیا است، در وضعیت آماده باش قرار دارد. از زمان انتخابات سیریزا، نیروهای مسلح درگیر یک سلسله مانورهای نظامی از جمله برگزاری «رزمایش»هایی تحت پوشش مبارزه با

«تروریسم» و «افراط گرایی» بوده اند. یکی از این موارد، رزمایش های مشترک یونان با نیروهای دیکتاتور مصر، عبدالفتاح السیسی بوده است.

همچنین به خاطر داریم که ماه آوریل امسال، حکومت با اعزام پلیس برای پایان دادن به اشغال دانشگاه فنی آتن به دست دانشجویان، همین پیام روشن را داد. با درنظر داشتن کشتاری که دیکتاتوری کلنل ها در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۳ در محوطه دانشگاه انجام داد، اعزام پلیس به ساختمان دانشگاه، این معنای نمادین را داشت که حکومت آماده تقابل با شورش های اجتماعی است. به همین دلیل بود که سپراس ضمن حمایت از معاون وزیر حفاظت عمومی، گیانیس پانوسیسی که این اقدام را سازماندهی کرده بود، طی کنفرانس مطبوعاتی مشترکی از پاکسازی دانشگاه دفاع کرد و با ریاکاری هرچه تمام اعلام کرد که حکومت او درحال تحقق ایده «آشتی شهروند با پلیس» است.

حتی به زودی نیروهای ارتش یونان تعلیمات خود را در اسرائیل آغاز می کنند. حکومت یونان در حال حاضر پیمان «موقعیت نیروها» (SOFA) را با اسرائیل امضا کرده و به جز امریکا، نخستین کشوری است که چنین توافقی را با اسرائیل به امضا رسانده است.

در چنین شرایطی خواست کاهش بودجه نظامی، انحلال ارتش و نیروهای سرکوبگر نظامی، بازداشت افسران دخیل در توطئه های نظامی علیه مردم، مطرح می شود. در عوض با در نظر داشتن سابقه تاریخی مبارزات یونان، ایجاد واحدهای شبه نظامی در محلات قادر به دفع حملات فاشیست ها و توطئه های کودتا خواهد بود.

نبرد برای چنین برنامه ای مستلزم گسست سیاسی از سیریزا، تمامی ابزارهای حاکمیت بورژوازی و رفرمیسم در یونان و سرتاسر اروپا است، و حزب «اتحاد مردمی» ابزاری برای جلوگیری از این روند است. همان طور که قبلاً اشاره شد، مسئله فوری و حیاتی، همچنان مسئله رهبری و چشم انداز سیاسی انقلابی است.

۱ شهریور ۱۳۹۴

حکومت سیریزا و تشدید سرکوب پناهندگان



رابرت استیونس

پناهندگانی که از سوریه، افغانستان و سایر کشورهای جنگ زنده و در جستجوی یافتن سرپناهی به یونان گریخته اند، مورد رفتار وحشیانه حکومت سیریزا قرار می گیرند.

روز سه شنبه، هزاران نفر از پناهندگان کارتن خواب جزیره «کوس»، در صحنه هایی که یادآور جنگ جهانی دوم بودند، محاصره و برای به ثبت رسیدن به یک استادیوم ورزشی منتقل شدند. در طول مسیر، برخی از پناهنده ها مورد حمله وحشیانه افسران پلیس مجهز به باتوم، کپسول اطفای حریق و گاز اشک آور قرار گرفتند.

حکومت یونان به سرپرستی نخست وزیر الکسیس سیپراس با اعزام نیروی ضد شورش بیش تر، به رویدادهای روز سه شنبه واکنش نشان داده است. روز چهارشنبه، دو واحد ضد شورش (۴۰ نفر) به جزیره «کوس» رسیدند و نیروی بیش تری از سایر جزیره ها نیز در راه هستند.

شهردار «کوس»، گیورگوس کیریتیس، روز سه شنبه با زبانی به شدت تحریک آمیز و آتشین اعلام کرد: «وضعیت این جزیره خارج از کنترل است. الان این یک خطر واقعی هست که خون به پا شود».

فیلم منتشر شده روی یوتیوب، یک افسر پلیس را نشان می دهد که به یک پناهنده سیلی می زند و دیگران را هل می داد. او به یگران می گوید پشت خطی که روی پیاده رو کشیده بود بایستند، و در حالی که چاقویش را به نشانه تهدید تکان می دهد، فریاد می زند: «کجا گفتم؟ این جا!»

تصاویر منتشرشده بی بی سی، جمعیت فشرده پناهجویان را در حال شعار دادن نشان می دهد: «ما مدارک می خواهیم، ما غذا می خواهیم!» وقتی در هوای گرم و سوان به استادیوم رسیدند، این مردان و زنان و کودکان درمانده، یک شب بدون دسترسی به هرگونه تسهیلات محبوس شدند.

گروه «پزشکان بدون مرز» (*Médecins sans Frontières*) به روزنامه گاردین گفت که پناهندگان با نرخ یک نفر در هر پانزده دقیقه به دلیل گرم‌زدگی بیهوش می شدند و یک دچار حمله صرع شد. مددکاران این گروه مجبور شدند که بعد از استفاده پلیس از سلاح صوتی برای حفظ نظم، عقب نشینی کنند.

جولیا کورافا، سخنگوی «پزشکان بدون مرز» صحنه های دلخراشی را که شاهد بود، توصیف کرد: «این اولین بار است که چنین چیزی در یونان دیده ایم. مردم در استادیوم حبس شده بودند و تحت کنترل پلیس ضد شورش بودند. ما داریم درباره مادران و بچه هایشان و افراد مسن حرف می زنیم. آن ها چند ساعت، آن هم زیر این آفتاب، آن جا حبس شده اند».

بریس دو لو وینی، سرپرست عملیات سازمان «پزشکان بدون مرز»، وضعیت جزیره «کوس» را محکوم کرد و گفت «وقتی پلیس چنین نیروی سرکوب سنگینی علیه این مردم آسیب پذیر استفاده می کند، این سوء رفتار دولتی است».

او اضافه کرد: «مقامات جزیره کوس به وضوح اعلام کرده اند که هیچ تمایلی برای بهبود وضعیت این مردم ندارند، چون معتقدند که این باعث "ولع" دیگران می شود. اما حقیقت این است مردمی که از جنگ فرار می کنند، همچنان به آمدنشان ادامه می دهند، حالا چه مقامات آن ها را از این کار منع کنند، چه نکنند».

جزایر یونان در حال حاضر به جای ایتالیا مهم‌ترین نقطه ورود پناهندگان و پناهجویانی هستند که امیدوارند با قایق به اروپا برسند.

به گزارش آژانس پناهندگی سازمان ملل، دست‌کم ۱۲۴ هزار نفر در هفت ماه نخست سال جاری به یونان رسیده‌اند، و تقریباً همگی از مناطق جنگ‌زده سوریه، عراق و افغانستان هستند- این رقم در کل سال ۲۰۱۴ نزدیک به ۳۰ هزار نفر بود.

«کوس» و جزایر یونانی همسایه، تنها چند مایل از ساحل ترکیه فاصله دارند و برخی منابع گزارش می‌دهند که تا یک هزار پناهنده در روز از یونان به این ساحل می‌رسند.

هزاران نفر طی سفر خطرناک خود برای عبور از مدیترانه و رسیدن از آفریقای شمالی به ایتالیا، آن هم با قایق‌ها و «دینگی»، در این آب‌ها غرق شده‌اند.

گزارش می‌شود که ۱۴۱۷ مهاجر تنها بین جمعه صبح و دوشنبه صبح در ۵۹ سانحه مجزا در نزدیکی جزایر یونان نجات داده شدند. روزنامه یونانی «کاتمرینی» گزارش داد: «دست‌کم دو قایق لاستیکی روز چهارشنبه به خشکی رسیدند، در حالی که یک قایق گارد ساحلی ایتالیا که در یک مأموریت دیدبانی مرزی اروپا مشارکت دارد، تقریباً ۵۰ نفر را در دریا نجات داد».

خشونت لجام‌گسیخته‌ای که در حق این مردم در مانده روا داشته شده، یعنی کسانی که از کشورهای خود به خاطر سال‌ها جنگ و دسیسه‌های امپریالیستی متواری شده‌اند، ماهیت راست‌گرا و بورژوازی حکوت سیریزا به رهبری سیپراس را افشا می‌کند.

از زمانی که سیریزا ماه ژانویه روی کار آمد، کل سیاست برخورد آن با پناهندگان و پناهجویان، بر مبنای سرکوب بوده است. حکومت، ارتش یونان را برای ایجاد نظم در یک اردوگاه مهاجرین در جزیره «لسبوس» به کار گرفته است، جایی که منابع مواد خوراکی مقامات برای تغذیه ساکنین به اتمام رسیده‌اند.

سیریزا با برخورد وحشیانه خود نسبت به پناهندگان، حتی از سایر حکومت هم سبقت گرفته است. ارقامی که این هفته پلیس یونان منتشر کرد نشان می‌دهد که بین ژانویه و ژوئیه امسال، ۱۵۶ هزار و ۷۲۶ مهاجر که

گمان می رود به طور «غیرقانونی» وارد شده اند، بازداشت شدند. در حالی که این رقم برای دوره مشابه سال ۲۰۱۴، ۳۲ هزار و ۷۰ نفر بوده است.

تقریباً ۷ هزار پناهنده و پناهجو اکنون در جزیره «کوس» هستند، جزیره ای با جمعیت تنها ۳۳ هزار نفر. هزینه های عمومی در سرتاسر یونان، از جمله جزایر آن، به شدت کاهش یافته و تسهیلات ابتدایی و زیرساخت های لازم برای برخورد با چنین سیل ورودی از مهاجرین دیگر وجود ندارد.

روز ۷ اوت، به دنبال نشست وزارت داخله، سیپراس گفت: «جریان مهاجرت به یونان فراتر از آن چیزی است که زیرساخت های دولتی ما قادر به مدیریت آن باشد. ما مشکلات عدیده ای داریم و به همین دلیل است از اتحادیه اروپا درخواست کمک کرده ایم».

این نظرات تنها چند روز پیش از امضای آخرین توافق ریاضتی میان سیریزا و اتحادیه اروپا مطرح شد، همان نهادی که با اعمال سال ها کاهش بودجه، وضعیتی را ایجاد کرده است که اکثریت جمعیت، دیگر چه رسد به پناهندگان، به مایحتاج ضروری دسترسی ندارند.

سیپراس از اتحادیه اروپا درخواست حمایت کرد، در حالی که هیچ چیزی درباره این واقعیت نگفت که اتحادیه اروپا، با حمایت خود از مداخلات نظامی قدرت های امپریالیستی طی یک دهه گذشته و بیش تر، مسئول اصلی این ویرانی وحشتناک است که در وهله نخست میلیون ها نفر را به پناهنده مبدل کرده.

۱۳ اوت ۲۰۱۵

<http://www.wsws.org/en/articles/2015/08/13/gree-a13.html>

چگونه یونان از سوی اعتباردهندگان غارت شد



ژان شاول

تصویری که سیریزا از گزارش مقدماتی «کمیته حقیقت‌یابی پیرامون بدهی عمومی» در ذهن خود می‌پروراند، این بود که از آن پوششی بسازد برای طفره روی از آغاز یک مبارزه حقیقی علیه غارتی که «تروئیکا»- اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول- به بهای طبقه کارگر صورت می‌دهد.

این گزارش در واقع در حکم کیفرخواستی بود علیه هم تروئیکا و حکومت‌ها و بانک‌های اروپا، و هم حمایت سیاسی جنایتکارانه سیریزا از اتحادیه اروپا و طبقه سرمایه دار یونان.

گزارش مذکور این اسطوره را که مشکلات اقتصادی یونان نتیجه وجود یک دولت بی بندوبار و ولخرج بوده است، رد می کند. از دهه ۱۹۸۰ به این سو، هزینه های عمومی یونان کم تر از مخارج عمومی تمامی دیگر کشورهای منطقه یورو به استثنای یک مورد بوده است.

در ژوئن ۲۰۰۸، بدهی عمومی یونان ۵۲۲ میلیارد یورو یا معادل ۱۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود. هزینه های اضافی دفاعی به میزان ۴ درصد تولید ناخالص داخلی، ۴۰ میلیارد یورو (۱۶ درصد) از این بدهی را شکل می داد، در حالی که بیش ترین بخش بدهی، نتیجه ناتوانی دولت از جمع آوری مالیات بر درآمد و سهم پرداختی کارفرمایان بابت بیمه تأمین اجتماعی، و همین طور جریان خروج غیرقانونی سرمایه به میزان دست کم ۲۰۰ میلیارد یورو بین سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ از طرف شرکت هایی بود که از پرداخت مالیات هایی تا سطح ۴۰ میلیارد یورو طفره می رفتند.

در سال ۲۰۰۹ و به دنبال بروز بحران ۲۰۰۸، افزایشی سریع در بدهی خصوصی یا شرکت ها از ۷۴ درصد به ۱۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی وجود داشت، که همین امر بانک های اروپا و یونان را در معرض ۱۰۰ میلیارد یورو بدهی و سقوط قریب الوقوع قرار داد.

تا پیش از دسامبر ۲۰۰۹، بانک های آلمانی مبلغ هنگفتی به میزان ۷۰۴ میلیارد دلار به شرکت های یونانی، ایرلندی، ایتالیایی، پرتغالی و اسپانیا وام داده بودند؛ تنها دو تا از بزرگ ترین بانک های آلمانی به نام های «بانک تجارت» (Commerzbank) و «بانک آلمان» (Deutsche Bank)، مبلغ ۲۰۱ میلیارد دلار به شرکت های یونان، ایرلند، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا وام داده بودند، در حالی که بانک های فرانسوی «ب. این. پ. پاریباس» (BNP Paribas) و «کِردی اگریکول» (Crédit Agricole)، ۴۷۷ میلیارد دلار وام اعطا کرده بودند.

این وام های بی پروا و حتی فاسد، نهادهای مالی را به مرحله سقوط کشاند. در سال ۲۰۰۸، حکومت حزب «دمکراسی نوین» به ریاست جمهوری کوستاس کارامانیلیس کمکی به ارزش ۲۸ میلیارد یورو در اختیار بانک ها قرار داد. اما این هم کافی نبود، و بانک ها، حکومت های خود، به خصوص فرانسه، آلمان و یونان را واداشتند که با یک ترفند دقیق و ازپیش حساب شده، دارایی های سمی شان را بر سر حکومت یونان آوار کنند.

نخستین گام، عبارت بود از تحریف حساب های مالی سال ۲۰۰۹ در یونان. در سال ۲۰۰۹، نهاد آماری رسمی یونان با نام «یورواستات» (Eurostat)، ناگهان بدهی اضافی ای را «کشف» کرد که ارقام کسری و بدهی کشور را بالا می برد. از جمله این که دیون بیمارستان ها بالا می رفت، و همین قلم، بدهی شرکت های عمومی را که یورواستات سابقاً مستثنی کرده بود، به دولت منتقل می کرد.

حکومت حزب سوسیال دمکرات «پاسوک» به ریاست جمهوری پاپاندرو که به تازگی انتخاب شده بود، این ارقام را در بودجه اکتبر ۲۰۰۹ لحاظ کرد. کسری به ارزش ۹,۳ میلیارد یورو، معادل ۳,۹۳ درصد تولید ناخالص داخلی، به ۲۴ میلیارد یورو رسید. این امر منجر به کسری بودجه ای معادل با ۱۲,۵ درصد تولید ناخالص داخلی شد که به مراتب بالاتر از سقف ۳ درصدی تعیین شده برای اعضای منطقه یورو می رفت، و هزینه استقراض یونان را تا سطوح اوراق قرضه بنجل بالا می برد.

این موضوع به حکومت پاسوک امکان داد که تا در سال ۲۰۱۰ از صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا برای ۱۱۰ میلیارد یورو در قالب وام های دوجانبه و چندجانبه درخواست کند که غالباً وام های غیرکاری بانک ها را می خریدند.

صندوق بین المللی پول می دانست که این بدهی غیرقابل تحمل است. تجدیدساختار بدهی به شکلی که این نهاد پیشنهاد کرده بود، می توانست بدهی را ۸۰ درصد کاهش دهد، اما بانک های فرانسه و آلمان عزم خود را جزم کرده بودند که بدهی را «تعدیل» نکنند. در سال ۲۰۱۳، یکی از گزارش های صندوق بین المللی پول اعتراف کرد که عدم تجدیدساختار بدهی «فضایی را مهیا کرد تا اعتباردهندگان خصوصی ضمن کاهش ریسک، بدهی را به دست مقامات منتقل کنند».

نماینده یونان در صندوق بین المللی پول طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، به کمیته گفت که این صندوق، سمینارهایی آموزشی برای خبرنگاران یونانی برگزار کرد تا به این ترتیب بتوانند مانع از آن شوند که جزئیات این شیادی لو برود.

سیاست های ریاضتی تحمیلی برای پرداخت اصل و فرع بدهی، بدهی عمومی را از ۲۹۹ میلیارد یورو در ۲۰۰۹ به ۳۵۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۱ افزایش داد. این به دومین بسته نجات مالی به ارزش ۱۳۰ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۲، مشروط به اعمال ریاضت و خصوصی سازی های بیش تر منجر شد. تجدیدساختار بدهی یونان و

بازخريد اوراق قرضه يونان از سوي بانک مرکزي اروپا، به برخي صندوق هاي پوشش ريسک نظير «Third Point of Dan Leob» اجازه داد سوده‌هاي نجومی به میزان ۵۰۰ ميليون يورو و بيش‌تر به چنگ بياورند. اين گزارش، دستکاري هاي غيرقانونی نهادهاي مالی خصوصی منطقه يورو را برای انتقال وام هاي «ناکارآمد» خود به بانک ها و شرکت هاي يونان تا صندوق بين المللی پول، بانک مرکزي اروپا و اتحاديه اروپا را با جزئیات توضیح می دهد.

وام هاي سمی بانک ها به واسطه شرکتی در لوکزامبورگ پول‌شویی شدند. اين شرکت ۸۰۰ ميليارد يورو وثيقه را- از جمله حدوداً ۲۵۰ ميليارد يورو از صندوق بين المللی پول- تأمین کرد. «شریک» اين شرکت، «صندوق ثبات مالی اروپا» منطقه يورو بود. صندوق ثبات مالی اروپا، به عنوان اعتباردهنده اصلی يونان با ۴۲ درصد وام ها، تحت کنترل «اداره مدیریت بدهی آلمان» و همین طور «بانک سرمايه گذرای اروپا» قرار دارد.

اين وام ها و به همراه ساير موارد به حکومت يونان منتقل شد و يورواستات قوانين خود را به نحوی تغيير داد تا اجازه انتقال فراهم شود. بخش اعظم وام ها برای بازپرداخت بدهی ها استفاده شد.

بانک مرکزي اروپا، پس از «صندوق ثبات مالی اروپا» و صندوق بين المللی پول، سومين اعتباردهنده بزرگ يونان (۲۷ ميليارد يورو) است. اما تا پنج سال آتی قانوناً بزرگ ترين مدعی نیز هست. بانک مرکزي اروپا اوراق قرضه يونان را با تخفیف (۴۰ ميليارد يورو به جای ۵۵ ميليارد يورو) خريداري کرد و می تواند مابه التفاوت آن را، چنان چه اوراق قرضه تا موعّد سررسيد نگاه داشته شوند، برای خود درو کند. تاکنون نیز اين بانک بهره هاي هنگفتی از يونان دریافت کرده است که به مراتب بالاتر از ایتالیا و اسپانيا می رود. يونان ۲۹۸ ميليون يورو بهره در سال ۲۰۱۴ پرداخت کرد، يعنی ۱۰ درصد کل بهره پرداختی پنج کشور در «برنامه بازار اوراق بهادار»، در حالی که وام هاي دریافتی آن تنها ۱۲ درصد را شکل می دهد.

تا سال ۲۰۱۱، حساب هاي «خارج از ترازنامه» بانک يونان، يعنی دارایی هاي سمی بانک هاي خصوصی، ۳۰۰ ميليارد يورو برآورد شدند، در حالی که دارایی هاي آن به ۱۶۸ ميليارد يورو می رسيد.

ابعاد اين کلاهبرداری، عظیم است. از بيش از ۲۰۰ ميليارد يورویی که ارائه شد، تنها حدود ۸ سنت به ازای هر يورو عملاً صرف تأمین مالی مخارج حکومت يونان شد.

تا پایان سال ۲۰۱۴، بدهی عمومی یونان به ۱۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته بود، و تعهدات بدهی، بهره و سایر این دست هزینه ها، ۵۶ درصد بودجه دولتی را شکل می داد.

<https://www.wsws.org/en/articles/2015/08/04/deb2-a01.html>

توضیحات مترجم:

- وام دوجانبه، نوعی وام است که شامل یک قرض گیرنده و یک قرض دهنده می شود. در عوض یک وام چند جانبه، نوعی وام است که به ازای یک قرض گیرنده، چندین قرض دهنده را دربر می گیرد. صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و غیره، عموماً تأمین کنندگان وام های چندجانبه هستند.

- وام معوقه یا ناکارآمد (Non-Performing Loan)، وامی که است بدهکار، پرداخت های منظم و برنامه ریزی شده آن را به مدت دست کم ۹۰ روز انجام نداده است. بنابراین وام معوقه، وامی است که یا نکول شده است یا در آستانه نکول قرار دارد.

- وام سمی (Toxic Loan)، وامی است ضمانت کافی برای انجام تعهدات بدهکار در زمان نکول آن از سوی قرض گیرنده ندارد.

- خارج از ترازنامه (Off Balance Sheet)، شامل اقلامی هم چون دارایی یا بدهی است که در ترازنامه درج نمی شود.

- دارایی سمی (اصطلاحی که طی بحران مالی ۲۰۰۸ به وجود آمد) به آن دسته از دارایی های مالی اطلاق می شود که ارزش آن ها به طور قابل توجهی سقوط کرده و دیگر بازاری برای آن وجود ندارد. به عنوان مثال، فردی برای خرید یک منزل، وام رهنی به ارزش ۴۰۰ هزار دلار و با نرخ بهره ۵ ساله از بانک الف دریافت می کند. بانک مذکور به واسطه اعطای این وام، یک دارایی در اختیار دارد (اوراق بهادار به پشتوانه وام رهنی). اکنون بانک الف حق دارد این دارایی را به طرف دیگر (بانک ب) بفروشد. اکنون بانک ب، به عنوان مالک یک دارایی درآمد زا، می تواند بهره ۵ درصدی پرداختی فرد مورد نظر را دریافت می کند. چنان چه قیمت منزل بالا برود و فرد وام گیرنده نیز هم چنان وام خود را بازپرداخت کند، این دارایی مشکلی را بروز نمی دهد.

اما به محض آن که وام گیرنده، از پرداخت وام رهنی قصور کند، مالک وام (چه بانک الف باشد و چه بانک ب)، دیگر دریافتی های سابق خود را از محل این وام نخواهد داشت. در این حالت منزل مصادره می شود و به فروش خواهد رسید، منتها اگر قیمت منزل کاهش یافته باشد، تنها بخشی از بدهی فرد عودت داده خواهد شد. در نتیجه اوراق بهادار به پشتوانه وام رهنی، غیرقابل فروش می شوند و هیچ شخصی بابت خرید این دارایی پولی نخواهد پرداخت. در این مثال، اوراق بهادار به پشتوانه وام رهنی به یک «دارایی سمی» (Toxic Asset) مبدل می شود.

- تعدیل (Haircut) در این جا به کاهش بدهی یونان اشاره دارد. به عنوان مثال حکومت یونان مبلغ چند میلیون یورو از بانک ها، صندوق های سرمایه گذاری و غیره استقراض می کند، و در عوض آن، اوراق قرضه منتشر می کند. اما اکنون به وضعیتی می رسد که قادر به پرداخت آن نیست. در این حالت اگر سرمایه گذار، اوراق قرضه ای به ارزش اسمی مثلاً ۱۰۰۰ یورو در اختیار داشته باشد، حکومت یونان فرضاً بر سر پرداخت تنها ۳۰۰ یورو توافق می کند. به این ترتیب، ۷۰۰ یورو تعدیل شده است. در این مرحله مذاکرات بین قرض دهنده و قرض کننده آغاز می شود. از آن جا که قرض دهنده می داند حکومت یونان احتمالاً نمی تواند ۱۰۰ درصد بدهی را پرداخت کند، هدف جدید، بازپرداخت بدهی حکومت یونان تا هر مقدار ممکن است. اما همیشه موضوع به این شکل پیش نمی رود. بلکه نهاد قرض دهنده ممکن است از نرخ بهره بازپرداخت بدهی، بکاهد یا تاریخ بازپرداخت را به آینده موکول کند. به عنوان نمونه حکومت یونان در این مثال فرضی می تواند کل ارزش اوراق قرضه را پرداخت کند، منتها به جای نرخ بهره ۵ درصد طی ۱۰ سال، با نرخ بهره ۲ درصد در ۳۰ درصد، بدهی را پرداخت کند-

- اوراق قرضه بُنجل یا با ریسک بالا (Junk Bond)، اوراق قرضه ای هستند که پایین تر از «درجه سرمایه گذاری» (IG) رتبه بندی می شوند و احتمال نکول آن ها بالاتر است. در حوزه سرمایه گذاری، رتبه بندی اعتبار اوراق قرضه، معرف میزان ریسک اوراق قرضه دولتی یا شرکت ها است که از سوی نهادهای رتبه سنجی اعتباری تعیین می شود. اوراق قرضه در شرایطی «درجه سرمایه گذاری» (IG) دریافت می کنند که رتبه اعتباری آن بنا به تشخیص نهاد Standard & Poor، معادل با BBB منفی یا بالاتر، و بنا به تشخیص مؤسسه Moody، برابر با Baa3 باشد.

ورشکستگی سیاسی «پلاتفرم چپ» در سیریزا



الکس لانتیه

روز پنج شنبه، کمیته مرکزی حزب حاکم سیریزا (ائتلاف چپ رادیکال) برای مذاکره حول ریاضت بیش تر با اتحادیه اروپا، به نخست وزیر یونان الکسیس سیپراس چراغ سبز نشان داد. بحث بر سر یک بسته نجات مالی منطقه یورو برای یونان به مبلغ ۸۶ میلیارد یورو، به بعد از برگزاری کنگره حزب سیریزا در ماه سپتامبر و به سرانجام رسیدن مذاکرات حول بسته نجات، موکول شد.

این تصمیم کمیته مرکزی، نشان دهنده ورشکستگی نیروهایی نظیر «پلاتفرم چپ» سیریزا است که در تلاش اند نارضایتی های مردمی فزاینده را هم چنان در چهارچوب تنگ حمایت سیاسی از سیریزا محبوس کنند. حتی پس از آن که سیپراس روز ۱۳ ژوئیه با ده ها میلیارد یورو کاهش هزینه های اجتماعی موافقت کرد و رأی مطلق «نه» در فراندوم ۵ ژوئیه حول پذیرش یا رد سیاست های ریاضتی را زیر پا گذاشت، و حتی زمانی که اکثریت قانون گذاران سیاسی به نفع کاهش هزینه ها رأی دادند، «پلاتفرم چپ» پافشاری می کرد که راه پیش روی، درخواست از سیریزا برای تغییر سیاست هایش است.

این گروه در درون سیریزا، با صحبت های دوپهلو و گنگ، تمام تلاش خود را کرده تا انواع و اقسام شیرین کاری های سیریزا را سندی جلوه دهد برای اثبات آن که این سازمان مخالف ریاضت است. یکی از چنین

مانورهایی، نامه ای به تاریخ ۱۵ ژوئیه بود که ۱۰۹ نفر از ۲۰۱ عضو کمیته مرکزی سیریزا در اعتراض به توافق ریاضتی سیپراس به عنوان «کودتا»ی اتحادیه اروپا علیه یونان، امضا کرده بودند.

کمیته مرکزی حتی حول پیشنهاد برای به تعویق انداختن بحث بسته نجات اتحادیه اروپا هم رأی گیری نکرد، دیگر چه برسد به رأی گیری درباره خود بسته نجات مالی. بلکه در عوض این روش بزدلانه را در پیش گرفت که از هرگونه رأی که کمیته مرکزی و پلاتفرم چپ را وادار به موضع گیری رسمی له یا علیه سیاست ریاضتی حکومت کند، سر باز زند. ظاهراً «پلاتفرم چپ» خود سفت و سخت پشت این بود که از رأی گیری حضور-غیابی جلوگیری شود.

نشست کمیته مرکزی مجدداً این را نشان می داد که شکاف سیاسی و طبقاتی عمیقی توده مردم کارگر یونان را از نیروهای بورژوازی و طبقه متوسط که سیریزا نمایندگی می کند و به اشتباه پلاتفرم چپ نامیده است، جدا می کند. رأی «نه» روز ۵ ژوئیه علامتی بی چون و چرا از آمادگی طبقه کارگر یونان برای مبارزه علیه ریاضت بود.

مانع مرکزی پیش روی طبقه کارگر، هم در یونان و هم در سطح جهان، بحران رهبری سیاسی است. حتی پس از آن که سیپراس نتیجه رفراندوم را نادیده گرفت و بسته ریاضتی دیکته شده برلین را که به مراتب وحشتناک تر از بسته های مورد توافق حکومت های پیشین یونان بود پذیرفت، هیچ حزبی در یونان به دنبال بسیج طبقه کارگر در برابر حکومت سیریزا، اتحادیه اروپا و بانک ها نبود.

«پلاتفرم چپ» در تلاش برای دور نگاه داشتن کارگران و جوانان از کسب درس های خیانت سیریزا، آن هم به منظور جلوگیری از پدید آمدن هرگونه جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر، نقشی مرکزی در پراکنده کردن اپوزیسیون مردمی داشته است.

مصدق بارز نقش خائنانه «چپ» جعلی داخل سیریزا را می توان مصاحبه مجله ژاکوبن به تاریخ ۱۴ ژوئیه با استاتیس کوولاکیس، عضو برجسته پلاتفرم چپ زیر عنوان «یونان: مبارزه ادامه دارد» سراغ گرفت.

کوولاکیس منکر این شد که زیرپا گذاشتن وعده انتخاباتی سیریزا برای پایان دادن به ریاضت اقتصادی و تحمیل سیاست های ریاضتی جدید از سوی سیپراس، در حکم خیانت به وعده های او به مردم یونان بوده است. او گفت: «اگر قرار است آن چه را دارد رخ می دهد بفهمیم، فکر کنم کلمه "خیانت" نامناسب باشد...»

مفهوم خیانت این است که شما در یک برهه ای تصمیمی آگاهانه برای پشت کردن به تعهدات خودتان می گیرید».

این یک تحریف مضحک است. سیپراس با وعده هایی که در مقابل مردم تا دوره تدارک برای انتخابات ژانویه اخیر داد، متعهد شد که به تفاهمنامه ریاضتی اتحادیه اروپا پایان دهد. اما کل کارنامه او در حکومت، از توافق ۲۰ فوریه برای تمدید تفاهنامه تا توافق او برای دریافت بسته مالی جدید در ازای کاهش جدید و حتی عمیق تر هزینه های اجتماعی، مصادیق پشت کردن او به تعهداتش نسب به مردم هستند.

مصاحبه کوولاکیس یک روز پیش از این بود که سیریزا به توافق ریاضتی اتحادیه اروپا در پارلمان یونان رأی بدهد. ملاحظات او علامتی بود که نشان می دهد «پلاتفرم چپ» تنها تا جایی رأی «نه» خواهد داد که رأی آن مانع حکومت از پذیرش کاهش های جدید نشود و بقای حکومت سیپراس را تهدید نکند.

کوولاکیس توضیح داد که «پلاتفرم چپ» در حال تدارک «یک رأی متفاوت در آن مرحله بود، به این معنا که برخی افراد می بایست در رأی گیری، به جای رأی "نه"، رأی "حاضر" می دادند. رأی "نه" از سوی پلاتفرم چپ می توانست سیپراس را از حمایت اکثریت در درون ائتلاف وی محروم و حکومت او را پایین بکشد». کوولاکیس تأکید داشت که «پلاتفرم چپ» قصد داشت «نشان بدهد که نیت آن ها این نیست که به نوعی حکومت را ساقط کنند».

کوولاکیس در همان حال که روشن کرد «پلاتفرم چپ» به حمایت از حکومت سیپراس ادامه داد، اظهار داشت که در درون سیریزا موج مخالفت با ریاضت رو به صعود بود. او گفت: «تا هفته آخر ماه ژوئن، روشن بود که توافقی که کم و بیش در حال شکل گیری بود، از آزمون داخلی سیریزا و همین طور آموزن افکار عمومی سربلند بیرون نخواهد آمد». او ادامه داد: «از داخل حزب، از خارج از صفوف پلاتفرم چپ پیام هایی به رهبرιο خود سیپراس ارسال شد که این قابل قبول نیست».

پیش بینی کوولاکیس کاملاً غلط از آب درآمد. پلاتفرم چپ نه فقط از حرکت دادن اکثریت حزب به سمت موضع مخالف ریاضت عاجز ماند، بلکه خود نشان داد که مدافع توافقات ارتجاعی سیپراس با اتحادیه اروپا بوده است.

کولاکیس مصاحبه خود را با حمله ای نه چندان در لفافه نسبت به کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم به پایان رساند که همواره با سیریزا از ابتدای بنیان گذاری آن مخالف بوده و متکی بر تحلیل مارکسیستی، هشدار داد که سیریزا، به عنوان یک حزب حامی سرمایه داری و با جهت گیری به سمت اتحادیه اروپا، ناگزیر به طبقه کارگر حمله خواهد برد.

او در نقد به این برداشت که «آن چه شما گفته و می گوید، از این جهت اثبات می شود که درست از آب درآمده»، اضافه کرد: «این همان استراتژی معروف "دیدید به شما گفتم" هست. اما اگر نتوانید نیروی مشخصی به این موضوع بدهید، به لحاظ سیاسی شکست خورده هستید. چون اگر شما بدون نیرو باشید و نشان داده باشید که قادر به تغییر واقعی موضع خود به عمل توده ای نیستید، در آن صورت به لحاظ سیاسی اثبات نشده اید».

این صحبت های بی معنی قطعاً از جمله مضحک ترین نمونه های دوپهلویی است. این هشدارها که سیریزا وعده های انتخاباتی خود را زیر پا می گذارد و در پشت برنامه ریاضتی صف خواهد کشید، اثبات نشدند! آن هم حتی زمانی که سیریزا دقیقاً همان کار را کرد. چرا اثبات نشد؟ چون ما (پلاتفرم چپ) با موفقیت به رهبری سیریزا، به سایر احزاب بورژوازی و اتحادیه های کارگری پیوستیم تا از بسیج مستقل طبقه کارگر در برابر اتحادیه اروپا و طبقه حاکم یونان

هشدار های کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم نه فقط به شکل نیرومندی اثبات شده، بلکه بحث های آن در مورد بحران یونان، گواهی است بر نیروی مارکسیسم و ضرورت برنامه انترناسیونالیستی و سوسیالیستی انقلابی که تنها از سوی این کمیته مطرح شده است. کارگران و جوانان پیشروی یونان و سرتاسر اروپا، با اتکا به افشای اصولی و بی رحمانه سیاست های حامی سرمایه داری و سایر سازمان های چپ نما از سوی ما، درس های حیاتی تجربه یونان کسب خواهند کرد؛ درس هایی که حیاتی بودن خود را در تحول جنبش انقلابی طبقه کارگر یونان و اروپا اثبات خواهد کرد.

۱ اوت ۲۰۱۵

<http://www.wsws.org/en/articles/2015/08/01/pers-a01.html>

نشست حزب برابری سوسیالیستی در برلین پیرامون سیریزا و بحران یونان



ورنا نیس

دفاع از کارگران یونان، مستلزم مبارزهٔ متحدانهٔ طبقهٔ کارگر اروپا علیه سیاست های دیکته شدهٔ وزیر مالیهٔ آلمان، ولفگانگ شویبله، و صدر اعظم این کشور، آنگلا مرکل است. این پیام اصلی نشستی بود که «حزب برابری سوسیالیستی» (Partei für Soziale Gleichheit) سه شنبه عصر در برلین برگزار کرد. در این نشست، حدوداً ۵۰ نفر شرکت کننده، پیرامون اهمیت تحولات اخیر یونان و خیانت حزب چپ‌نمای سیریزا به طور اخص به بحث و گفتگو پرداختند.

طی روزهای منتهی به نشست، هواداران PSG، کارزاری را در محیط های کار، مراکز خرید و ایستگاه های مترو و تراموا آغاز کردند که از حمایت قابل توجهی برخوردار شد.

نخستین سخنران این نشست، کریستوف واندرایر، عضو کمیتهٔ اجرایی PSG بود که دربارهٔ سفر خبری خود به آتن در طول فراندوم صحبت کرد: «تسلیم بی قید و شرط سیریزا در برابر سیاست های دیکته شدهٔ ریاضتی اتحادیهٔ اروپا به دنبال رأی قاطع "نه" از سوی کارگران یونان، یک تجربهٔ فوق العاده مهم است». واندرایر ادامه داد: «باید از این رویداد درس گرفت. کارگران باید قاطعانه با سیریزا و کل محافظی که این حزب نمایندگی می کند، تصفیه حساب کنند».

بحران یونان نه پیامد تخطی یک کشور بدهکار، بلکه در عوض نتیجه اشتیاق نخبگان مالی اروپا برای تبدیل یونان به نمونه و الگوی کل طبقه کارگر اروپا بود. واندرایر به تفصیل توضیح داد که چگونه یونان به دنبال سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ و متعاقباً کمک مالی چند میلیارد دلاری به بانک ها، به طور سیستماتیک به سمت ورشکستگی کشیده شد. بسته نجات مالی اتحادیه اروپا اساساً و پیش از هر چیز برای بازپرداخت وام ها، شامل بهره آن ها، صرف شد و نسبت بدهی یونان را از ۱۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹ به ۱۷۵ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش داد، به طوری که تخمین زده می شود این نسبت در سال ۲۰۱۷ به ۲۰۰ درصد برسد.

واندرایر گفت «هدف اصلی، غارت کردن کشور و مهم تر از همه طبقه کارگر است». او به فلاکت اجتماعی حاکم بر جامعه یونان اشاره کرد. کاهش عمیق صندوق های بازنشستگی تأثیر قابل توجهی بر جای گذاشته، چرا که بسیاری از اعضای خانواده ها، از جمله حتی نوه های آنان، به پرداخت های بازنشستگی وابسته بودند: «یک کشور اروپایی را می بینید که سرشار از آشپزخانه های سوپ است، بیکاری در خیابان ها موج می زند».

در این بستر بود که حکومت سیریزا با دامن زدن به این توهم به قدرت رسید که گویا از طریق مذاکرات با اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول می توان از شدت ریاضت کاست و در عین حالا به اعتباردهندگان بین المللی اطمینان داد که کلیه بدهی ها، همراه با بهره آن، قابل بازپرداخت خواهد بود.

«آن ها دست ثروتمندان را باز گذاشتند که دارایی های خود را به خارج منتقل کنند و حتی به صندوق های بازنشستگی، دانشگاه ها، بیمارستان ها و شرکت های دولتی هم برای بازپرداخت وام های گرفته شده از صندوق بین المللی پول، یورش بردند. بیش از ۷ میلیارد یورو به این شکل به صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا انتقال یافت. آن ها به جای رجوع به طبقه کارگر اروپا، با شویبله و مرکل ملاقات کردند و خود را برای تطبیق دادن به خواسته های آن ها به آب و آتش زدند».

تبدیل سیریزا به ابزار نخبگان مالی اروپا صرفاً به دلیل بزدلی آن نبود. در عوض به گفته واندرایر، «بیش از هر چیزی به جهت گیری سیاسی و اجتماعی آن ها ارتباط دادند. گرایش های چپ نما نظیر سیریزا و مدافعین آن ها در سرتاسر جهان، سخنگوی اقشار ممتاز طبقه متوسط هستند. آن ها از عبارات سوسیالیستی و دمکراتیک برای پیشبرد منافع طبقاتی خود بهره می برند. بنابراین شدیداً با جنبش مستقل طبقه کارگر ضدیت دارند».

احزاب چپ‌نمای سرتاسر جهان با این استدلال از سیریزا حمایت کردند که «توازن قوا در اروپا اجازه اتخاذ یک سیاست بدیل را نمی‌دهد». به عنوان مثال واندرایر از «گریگور گیزی»، به عنوان عضو «حزب چپ» نام برد که در پارلمان آلمان (بوندستاگ) اعلام کرد علی‌رغم مخالفت با سیاست‌های ریاضتی آلمان، اگر در یونان بود حتماً در پارلمان این کشور رأی «آری» می‌داده است. واندرایر ادامه داد که «حزب چپ» اگر وارد حکومت در آلمان شود، همان نقشی را ایفا خواهد کرد که سیریزا کرد.

به گفته واندرایر «در واقع، مسیر سیریزا قطعاً بدون بدیل نبود. حکومتی که واقعاً می‌خواست به سیاست‌های ریاضتی پایان دهد، می‌بایست همان روزی که انتخاب می‌شد بانک‌ها را ملی می‌کرد، بر جریان سرمایه اعمال کنترل می‌کرد، و حتی از بازپرداخت هرگونه بدهی به اعتباردهندگان تا زمان حصول یک توافق امتناع می‌ورزید. این حکومت حساب‌های بانکی ثروتمندان را به اصطلاح منجمد می‌کرد و تمامی کسانی را که به شکل غیرقانونی پول به خارج انتقال داده بودند، دستگیر می‌نمود».

واندرایر ادامه داد: «مهم‌تر از همه، خود را متکی به بسیج سیاسی مستقل طبقه کارگر یونان و اروپا می‌کرد. چرا که بحران یورو دقیقاً اثبات می‌کند که نمی‌توان از منافع کارگران بر اساس سرمایه‌داری یا در چهارچوب اتحادیه اروپا دفاع کرد».

واندرایر با ذکر این نکته صحبت‌هایش را به پایان برد که تنها «کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم» و شاخه آلمانی آن، PSG، بود که برای چنین بسیج نیرویی علیه سرمایه‌داری و برای سوسیالیسم مبارزه کرد. در این چهارچوب بود که سخنران دوم، «پیتر شوآرتز»، دبیر «کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم» و سردبیر بخش آلمانی وب‌سایت WSWS، درباره بازگشت امپریالیسم آلمان صحبت کرد.

شوآرتز گفت «واقعاً بی‌سابقه و بهت‌آور است که کشوری در اروپا، تا به این حد سریع، آگاهانه به وضعیت یک کشور جهان‌سوم بازگردانده شد». اما او هشدار داد که این محدود به یونان باقی نخواهد ماند. نه فقط در اسپانیا، پرتغال و فرانسه، بلکه حتی در آلمان نیز شرایط مشابهی طبقه کارگر را تهدید می‌کند.

شوآرتز بر این اساس به موضوع بازگشت امپریالیسم آلمان پرداخت: «دیکنه‌کننده سیاست‌های ریاضتی، برای خودش اسم دارد: ولفگانگ شویبله». این شویبله که به دنبال رفراندوم، طرح‌های پیشنهادی ریاضتی جدید

سیپراس را که پیش تر با حکومت فرانسه بحث شده بود، رد کرد و در عوض برنامه ریاضتی به مراتب بی رحمانه تری را تحمیل کرد.

بر خلاف ادعاهای رسانه ها، موضوع بر سر «کمک» به یونان نبود، اهداف این برنامه عبارت بودند از «مکیدن آخرین قطره خون از مردم یونان، فروش املاک دولتی، و تبدیل یونان به نوعی مستعمره بانک های آلمان و اروپا».

از زاویه سرمایه داری آلمان، نمی شد از نظر دور داشت که وام های اعطایی به یونان بالأخره روزی در بودجه دولتی آلمان به حساب خواهند آمد و بنابراین ارزش آن را داشت که سرمایه گذاری بشود. «بانک ها، صندوق های پوشش ریسک، و سایر سفته بازان، پول پارو می کنند. برای آن ها نجات یونان یک کسب و کار پرمفعت است».

این عواید از طریق توافق حول ایجاد یک «بنیاد معتمد» (Treuhand) تضمین می شود که یونان باید املاک دولتی خود به ارزش ۵۰ میلیارد یورو را به آن منتقل کند. شوآرتز در این جا صندوق «Treuhand Anstalt» را یادآوری کرد که به دنبال اتحاد آلمان در دهه ۱۹۹۰، نقش مشابهی را ایفا کرد. شوآرتز گفت که مهم تر از همه این ها، سیاست های پیاده شده در یونان الگویی برای بورژوازی خواهد بود تا بداند چگونه علیه طبقه کارگر اروپا عمل کند.

روشی که حکومت آلمان از آن برای تقویت برنامه ریاضتی بهره برد، نشان دهنده «یک نقطه عطف سیاسی در تحول اروپا است». بازگشت «مسأله آلمان» در سطح جهانی درحال بحث بود، یعنی تلاش آلمان برای حضور در عرصه به عنوان یک قدرت بزرگ و اعمال سلطه بر اروپا. یوشکا فیشر، وزیر خارجه سابق از «حزب سبز»، حکومت آلمان را به دلیل خواست آن برای تغییر منطقه یورو به یک «منطقه تحت نفوذ آلمان» و تبدیل یونان به یک «کشور اروپایی تحت قیمومت» مورد انتقاد قرار داد. به گفته شوآرتز اما فیشر تنها اختلافات تاکتیکی با شویله دارد. او نگران است که مبدا آلمان در اروپا منزوی و تلاش هایش برای تبدیل به قدرت جهانی دشوارتر شود.

«هر کسی می تواند نهایتاً بازگشت "مسأله آلمان" را تنها با در نظر گرفتن بُعد تاریخی آن درک کند. سیاست های بی رحمانه دیکته شده بر یونان، تا به امروز نقطه اوج تحولی بوده است که خطوط آن تا مدت ها روشن

بوده و ما هم نسبت به آن هشدار داده ایم؛ و آن چیزی نیست جز بازگشت بورژوازی آلمان به سنت های تاریخی خود، میلیتاریسم و سیاست های ابرقدرت».

سازمان PSG و شاخه دانشجویی و جوانان آن به نام «جوانان و دانشجویان جهان برای برابری اجتماعی» (IYSSE) که مشغول نبرد با سیاست های میلیتاریسم آلمان و نقد مدافعین ایدئولوژیک آن ها در نشریات و در بین استادان دانشگاه است، در رسانه ها زیر آماج حملات سنگینی رفته است. شوآرتز گفت: «اما هشدارهای ما در یونان به اثبات رسیده است».

رویکرد تهاجمی مرکب و شویله نتیجه حال و هوای فردی یا سیاست های نادرست نبود. بلکه در عوض از همان تناقضات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ای برخاست که آلمان در آغاز قرن بیستم با آن رو به رو شده و همان آن را به جنگ جهانی اول و دوم کشاند. پس از جنگ جهانی دوم و با شروع جنگ سرد، این تناقضات تنها به طور موقتی پنهان شده بودند. با کمک اتحادیه اروپا و یورو، قرار بود که آلمان تحت کنترل باقی بماند. با این حال یورو عملاً آلمان را تقویت و تنش ها با سایر کشورها، از جمله ایالات متحده را عمیق تر کرد.

شوآرتز در پایان صحبت های خود گفت: «اگر کسی هوشیارانه وضعیت اروپا و جهان را در نظر بگیرد، می بیند که سرمایه داری باری دیگر با سر به سوی جنگ، تنازعات بارز طبقاتی و انقلاب ها در حرکت است. اگر طبقه کارگر جهانی برای سرنگونی این نظام مداخله نکند، یک جنگ هسته ای اجتناب ناپذیر است» و ادامه داد: «برای این منظور، به حزب و برنامه ای نیاز است که طبقه کارگر را در سطح جهانی متحد سازد، برای حکومت کارگری مبارزه کند، ثروت های بادآورده ای که بانک ها، صندوق های پوشش ریسک و سایر نهادهای مالی اصلی در رأس جامعه تلنبار کرده اند، مصادره کند و اقتصاد را مطابق با یک برنامه عقلایی و بر اساس برابری اجتماعی بازسازماندهی کند».

پس از دو سخنرانی، پرسش های متعددی مطرح شد، از جمله درباره چگونه ایجاد سطوح بالای بدهی یونان، چگونگی شکل گیری یک جنبش انقلابی کارگری، درباره نقش اتحادیه های کارگری و مهم تر از همه نقش «پلاتفرم چپ» در داخل سیریزا.

شوآرتز توضیح داد که بدهکاری بالای یونان مستقیماً مرتبط با معرفی یورو بود که بازار یونان به روی اجناس آلمان و فرانسه گشود، و دسترسی به وام های ارزان را برای اقشار بالایی جامعه یونان ممکن ساخت. او گفت

«هدف این بود». به دنبال بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، نرخ های بهره برای استقراض به شدت بالا رفت و کشور به دامن سیکل معیوب بدهی افتاد. نخبگان ثروتمند یونان هم در این بین با طفره رفتن از پرداخت مالیات ها، منتفع شدند.

مسأله خیانت سیریزا در کانون بحث قرار داشت. یکی از شرکت کنندگان، معرفی کردن سیریزا به عنوانی یک جریان تماماً چپ نما را رد کرد و استدلال کرد که در درون سیریزا چپ های حقیقی نیز بوده اند، به خصوص در «پلاتفرم چپ» که علیه سیاست های ریاضتی رأی داده بود.

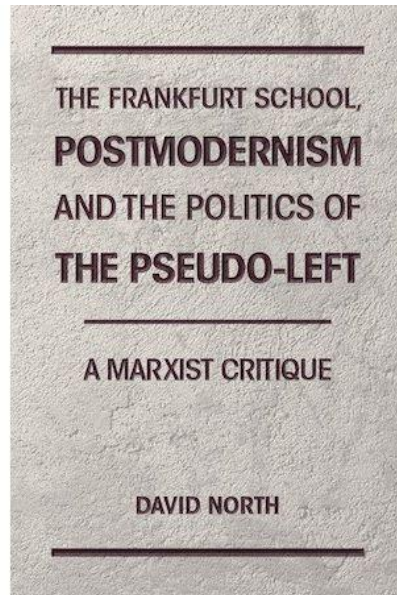
کریستوف واندرایر قویاً این موضع را رد کرد. از ۴۰ نماینده پارلمان که عضو «پلاتفرم چپ» بودند، تنها دو نفر به طرح های اولیه ریاضتی رأی منفی دادند. حتی وزرا و نمایندگانی که اخراج شدند یا استعفا دادند، اعلام کردند که اگرچه مخالف سیاست های ریاضتی بوده اند، اما قصد داشتند از حکومت سیریزا حمایت کنند.

واندرایر گفت «سیریزا و پلاتفرم چپ در آن، یک بخش خاص را نمایندگی می کنند؛ اساس این بخش، این دیدگاه است که اصولاً طبقه ای در جامعه وجود ندارد و فراتر از این، با جنبش مستقل طبقه کارگر و یک انقلاب سوسیالیستی ضدیت دارند. آن ها تلاش می کنند سیاست های راست گرایانه خود با عبارات چپ نمایانه پنهان کنند».

۳۰ ژوئیه ۲۰۱۵

<http://www.wsws.org/en/articles/2015/07/30/psgm-j30.html>

چپ‌نمایی به چه معنا است؟



هئیت تحریریۀ «کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم»

رویدادهای یونان طی چند ماه اخیر، تجربه استراتژیک مهمی برای طبقۀ کارگر و جوانان یونان بوده است؛ تجربه‌ای که تأثیر بسزایی بر آگاهی سیاسی در سرتاسر جهان دارد.

حزب به‌اصلاح «ائتلاف چپ‌رادیکال» (سیریزا) - با وجود استفاده از عبارت پردازی‌های به‌ظاهر رادیکال و مخالفت صوری‌اش با ریاضت - کاملاً در برابر بانک‌ها و نهادهای اروپایی تسلیم شده است. حکومت سیریزا اکنون مشغول اجرای سیاست‌هایی است که به افزایش شدید نابرابری اجتماعی خواهد انجامید و یونان را به کم و بیش مستعمرۀ امپریالیسم آلمان و اروپا مبدل خواهد کرد.

این تغییر و تحولات، تأییدی است برجسته بر تحلیل‌هایی که «کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم» طی چندین سال داشت، تحلیل‌هایی که به مدت‌ها پیش از انتخاب سیریزا در ماه ژانویۀ امسال بازمی‌گردد. به عنوان مثال در قطعنامه‌ای که طی کنگرۀ «حزب عدالت سوسیالیستی» در ماه ژوئیۀ ۲۰۱۲ به تصویب رسید، اعلام شد «به محض آن که سیریزا با احتمال به قدرت رسیدن رو به رو شد، رهبر آن الکسیس سیپراس به آلمان خیز برداشت تا به بانک‌ها تضمین بدهد که حزب او به هیچ رو قصد خروج از منطقۀ یورو را ندارد. این حزب در جستجوی هیچ چیزی رادیکال‌تر از مذاکره بر سر برنامه ریاضتی بانک‌های اروپا نبوده است».

طی بهار امسال، کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم یک سلسله نشست ها را سازمان داد که طی آن ماهیت سیریزا مورد تحلیل قرار گرفت و هشدارهایی نسبت به برنامه های آن برای پذیرش کامل درخواست های ریاضتی بانک های اروپا داده شد.

به دنبال تسلیم نهایی سیریزا، بسیاری از خوانندگان ما پرسیده اند چگونه است که کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم قادر بوده چنین به دقت سیر رویدادها را پیش بینی کند. این تجربه، اثباتی است بر متد مارکسیستی، که گرایش های سیاسی را نه بر مبنای ادعای آنان نسبت به خودشان، بلکه بر مبنای تاریخ، برنامه و منافع اجتماعی که نمایندگی می کنند، تحلیل می نماید.

طی چند سال اخیر، کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم مفهومی را در ارتباط با یک گرایش سیاسی بین المللی پرورانده است که ما به عنوان «چپ‌نما» توصیف کرده ایم؛ مفهومی که سیریزا تنها یک نمونه آن به شمار می رود.

مایلیم توجه خوانندگان خود را به تحلیل سردبیر هیئت تحریریه بین المللی سایت خود، دیوید نورث در مقدمه کتاب اخیر خود زیر عنوان «مکتب فرانکفوت، پست مدرنیسم و سیاست های چپ‌نمایان: یک نقد مارکسیستی» جلب کنیم. نورث یک «تعریف مقدماتی» دقیق و موجزتر از «چپ‌نمایی» ارائه داده است که کمک می کند در مبارزه علیه نفوذ این جنبش های ارتجاعی، از یک جهت گیری برخوردار باشیم.

- چپ‌نما، صفت مشخصه احزاب، سازمان ها و گرایش های تئوریک – ایدئولوژیکی است که از شعارهای پوپولیستی و عبارات دمکراتیک برای حمایت از منافع اقتصادی و اجتماعی اقشار ممتاز و مرفه طبقه متوسط بهره می برند. نمونه های چنین احزاب و گرایش هایی، شامل «سیریزا» در یونان، «پودموس» در اسپانیا، «حزب چپ» آلمان و شاخه های متعدد سازمان های سابقاً تروتسکیست (یعنی گرایش پابلوئیست) و سازمان های سرمایه داری دولتی نظیر «حزب ضد سرمایه داری نوین» (NPA) در فرانسه، «حزب جامعه برابر نوین» (NSSP) در سریلانکا و «سازمان سوسیالیست بین المللی» (ISO) در ایالات متحده امریکا می شود. این فهرست می تواند دربرگیرنده بقایا و نوادگان جنبش های «اشغال» تحت تأثیر گرایش های آنارشیمیستی و پسا-آنارشیمیستی باشد. با در نظر داشتن تنوع گسترده سازمان های چپ نمای خرده بورژوا در سرتاسر جهان، این فهرست به هیچ رو فهرست جامعی نیست.

- چپ‌نما، جریانی ضد سوسیالیست، مخالف مبارزه طبقاتی، و منکر نقش مرکزی طبقه کارگر و ضرورت انقلاب در دگرگونی مترقی جامعه است. پوپولیسم طبقاتی ذکر شده در بالا را در مقابل سازمان یابی سیاسی مستقیم و بسیج گسترده طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری قرار می دهد. برنامه اقتصادی چپ‌نمایان، در ماهیت خود، حامی سرمایه داری و ناسیونالیستی است.

- چپ‌نمایان مروج «سیاست های هویتی» هستند، بر موضوعات مرتبط با ملیت، قومیت، نژاد، جنس و جنسیت متمرکز می شوند تا تأثیر بیش‌تری بر شرکت ها، دانشکده ها و دانشگاه ها، حرفه های پردرآمد، اتحادیه های کارگری و حکومت و نهادهای دولتی داشته و توزیع بهتر ثروت را در میان ثروتمندترین ۱۰ درصد جمعیت عملی کنند. چپ‌نمایان در جستجوی دسترسی بیشتر به امتیازات اجتماعی به جای نابودی آن هستند.

- در مراکز امپریالیستی امریکای شمالی، اروپای غربی و استرالزی، چپ‌نمایان عموماً حامی امپریالیسم هستند و از شعارهای «حقوق بشری» برای مشروعیت بخشیدن به- و حتی حمایت مستقیم از- عملیات نظامی نئواستعماری استفاده می کنند.

نورث این پیشگفتار به کتاب جدید خود را با این گفته به پایان می برد که «تحلیل و افشای پایه طبقاتی و به عقب راندن مفاهیم نظری و سیاست های ارتجاعی چپ‌نمایان، در زمره وظایف حیاتی پیش روی جنبش تروتسکیستی در مبارزه اش برای آموزش طبقه کارگر، رهانیدن آن از نفوذ جنبش های خرده بورژوازی و برقراری استقلال سیاسی آن به عنوان نیروی انقلابی و مترقی مرکزی در درون جامعه سرمایه داری مدرن است.»

انتشار کتاب «مکتب فرانکفورت، پسا مدرنیسم و سیاست های چپ‌نمایان: یک نقد مارکسیستی»، بیانگر گامی مهم به سوی این هدف است، و این مجلد می تواند کمک ارزشمندی در مبارزات آتی طبقه کارگر باشد.

هئیت تحریری «کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم»

۳۰ ژوئیه ۲۰۱۵